



شماره ۱۳۲

توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی نشریه الکترونیکی

حزب کار ایران (توفان)

شماره ۱۳۲ تیر ماه ۱۳۹۶

در این شماره می خوانید

- ۲ «آتش به اختیار».....
- ۶ کودکان کار قربانیان سرمایه (بخش دوم و پایانی).....
- ۱۱ توقع به بهبود شرایط زندگی در چهارچوب نظام ولایی، توهمی بیش نیست.....
- ۱۳ گزارش از وضعیت کارگران ایران در اجلاس ILO.....
- ۱۹ حمله وحشیانه به تجمع کارگران اخراج شده معدن طلای آق دره.....
- ۲۴ ارتش رهائی بخش خلق یا همدست آمریکا؟.....
- ۲۹ اطلاعیه حزب کار ایران (توفان).....
- ۳۰ اعلامیه حزب کارگران تونس.....
- ۳۱ مبارزه برای مقابله با صهیونیسم و امپریالیسم.....
- ۳۴ گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش.....
- ۳۸ پرسش و پاسخ در کانال تلگرام.....
- ۴۰ برگزاری موفق مراسم تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر.....
- ۴۹ توفان در رسانه.....

«آتش به اختیار»

اعتراف به جواز هرج و مرج و نشانه ضعف و ورشکستگی سیاسی است

تقریباً ۱۸ روز بعد از اتمام
نمایش دوازدهمین دوره
انتخابات ریاست جمهوری
هم‌زمان در دو نقطه نمادین
(ساختمان مجلس و مرقد
خمینی) عملیات تروریستی
داعش که به کشته شدن ۱۸
نفر و زخمی شدن بیش از ۸۰
نفر انجامید، باعث شد تا



«امنیت» و «آرامش» کشور که سران نظام اسلامی ایران تا دیروز آن را یکی از نعمات الهی که به یمن
«درایت مقام معظم رهبری» به دست آمده است، برهم بخورد. و دیدیم که چگونه دستگاه‌های نظامی و
امنیتی سراسیمه وارد بیت رهبری شدند تا چاره‌ای به اندیشند. ولی فقیه برای اینکه این عمل تروریستی را
بزرگ‌تر از آنچه که هست، نشان نه‌دهد، از آن به عنوان یک «ترقه‌بازی» نام برد تا از اهمیت آن به‌کاهد. ولی
کیست که نداند چنین عمل تروریستی که رهبر آن را «ترقه‌بازی» می‌نامد، بدون حمایت و پشتیبانی مستقیم
سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد و به دست عوامل عربستان سعودی ممکن نمی‌بود. وزیر امور خارجه
عربستان یک روز پیش از این حادثه تروریستی، تهدید کرده بود که وقت آن رسیده است که ایران را تنبیه
کنیم و باید جنگ را به داخل ایران به‌کشانیم. نه تنها این عمل تروریستی، بلکه واکنش رهبری به آن، نشان
داد که نظام ایران از درون ضربه‌پذیر است و این «جزیره آرامش و امنیت» منطقه، آن دژ محکم و استواری
نیست که می‌نمایند. سردبیر روزنامه کیهان، شریعتمداری زمانی تأکید می‌کرد که مخارج عظیم میلیاردری
ایران در منطقه جهت کمک به جنبش مقاومت و حزب الله لبنان و به کشورهای سوریه، فلسطین و یمن
درواقع تأمین‌کننده و ضامن امنیت ایران است و اگر ما این سرمایه‌گذاری را نه کنیم، جنگ و ناامنی و
ویرانی را در داخل مرزهای کشور تجربه خواهیم کرد. ترور اخیر نشان داد که ایران علی‌رغم این
«حمایت»های مالی و نظامی آنچنان از دسترس «دشمنان» به دور نیفتاده است و همین نگرانی و ترس
رهبری را موجب شده است. دلیل عمده آن هم این است که او در برابر دخالت‌ها و کارشکنی‌های
امپریالیسم و نفوذ عوامل منطقه‌ای آنها نه تنها از حمایت مردم برخوردار نیست، بلکه از افزایش روزافزون
موج نارضایتی مردم و اعتراضات آنان که این روزها سرتیتر مطبوعات را به خود اختصاص داده‌اند، او را
بیشتر به هراس انداخته است، به طوری که در مدت کوتاهی بعد از مشارکت میلیونی مردم در پای
صندوق‌های رأی که او آن را نشانه «اعتماد و ایقان مردم به نظام» تفسیر کرد، به ارگان‌های سرکوب خود
فرمان «آتش به اختیار» داد تا هرگاه که «احساس می‌کنید دستگاه مرکزی اختلالی دارد و نمی‌تواند درست
مدیریت کند، آنجا آتش به اختیارید؛ یعنی باید خودتان تصمیم بگیرید، فکر کنید، پیدا کنید، حرکت کنید،
اقدام کنید...». (تأکید از - توفان) رهبر می‌خواهد هم در برابر مداخلات و تحریکات کشورهای امپریالیستی
و حامیان منطقه‌ای آنها به‌ایستد و هم در درون در برابر خواست‌ها و مطالبات روزافزون مردم مقابله کند.

حاکمیت ایران در حقیقت در دو جبهه می‌جنگد؛ از یک‌سو در جبهه داخل علیه اعتراضات مردم ایران و در رأس آنها اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران و از سوی دیگر در جبهه خارج علیه امپریالیسم امریکا و اسرائیل و عوامل منطقه‌ای آنها. اعلام موقعیت «آتش به اختیار» نه تنها نشانه آشکار ضعف و ورشکستگی رژیم است، بلکه نشان از آن دارد که آنقدر که رژیم از مردم رنج‌دیده ایران می‌ترسد، کمتر از امریکا و اسرائیل در هراس است. با امپریالیسم می‌شود سازش کرد، ولی با مردم ایران نمی‌توان پیوند دوستی و آشتی بست. خامنه‌ای به جای آنکه کوشش کند در چنین برهه‌ای از زمان که مردم ایران در کلیت خود به ترور داعشیان واکنش منفی نشان می‌دهند، این همبستگی ملی را تقویت و آن را رشد دهد تا از آن برای حفظ منافع مردم و کشور در برابر زیاده‌خواهی‌های امپریالیسم و سیونیسیم استفاده نماید، بر طبل اختلاف و جنگ می‌کوبد. از رهبر و دستگاه حاکمیت بیش از این نمی‌توان انتظار داشت. رژیمی که برای حفظ پایه‌های قدرت خود رو به ترور و سرکوب آزادی‌خواهان و مردم کوچک و خیابان می‌آورد، طبیعتاً قادر نیست این همبستگی ملی را سازمان و سامان دهد. پیمودن راه سازش با امپریالیسم برای رژیم بسیار سهل‌تر است تا به دست‌آوردن اعتماد مردم.

از پیش روشن بود که نیروهای تحت امر رهبر، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان بسیج مستضعفین که نیروی مقاومت سپاه هستند، خیلی زود حکم رهبری را آویزه گوش خواهند کرد و آنگاه فریاد برآوردند که «این هم حکم جهاد! این جمله‌ی کوتاه «آتش به اختیار» آخرین فرمان یک فرمانده است که بعد از ناامید شدن از خیل ژنرال‌های کت شلواری‌اش خطاب به آخرین امیدهایش، صادر شده است...». «دیری نگذشت که «افسران نرم» نظام به خیابان‌ها ریختند و در میان مردم رعب و وحشت ایجاد کردند. و در عین حال با جواز تهمت و افترا از سوی رهبری، حسن روحانی، رئیس‌جمهور «منتخب مردم» را «آخوند آمریکائی» خطاب کردند و سرنوشت او را با سرنوشت بنی‌صدر پیوند زدند. این در حالی است که دور دوم دولت روحانی کمتر از دو ماه دیگر آغاز می‌شود. صدور این فرمان باعث شد که برخی از سران جناح حامی بیت رهبری این حکم خامنه‌ای را مفروض قلمداد کنند، مانند صدیقی، امام جمعه تهران که در ذم روحانی و در مدح رهبری یک پا فراتر از همه گذارد و مدعی شد که آنچه از زبان رهبر جاری می‌شود، ملهم از خداوند است؛ یعنی «ینطق بالهام من الله [با الهام الهی سخن می‌گویند]؛ بلندگوی خداست؛ خدا بر زبان او جاری می‌کند بهترین مطالب را» برخی از مطبوعات وابسته به جناح اصلاحات کوشش کردند به نوعی حکم رهبری را تعدیل کنند؛ سایت تسنیم نیز نوشت که «به‌طور مسلم آنچه رهبری در باب آتش به اختیار فرمودند نقدی و گلابه و اشکالی به نهادها و مراکزی است که موظف به سیاست‌گذاری و تبیین حمایت از گفتمان انقلاب اسلامی و غلبه دادن به آن هستند. چه این نهادها دولتی باشند و چه حاکمیتی. از این نمی‌توان نتیجه گرفت که دستور مقابله یا حمله یا تخریب نهادهای دولتی یا حاکمیتی را داده‌اند (تاکید از - توفان).

در اثر بالاگرفتن اختلافات و برخوردهای دو جناح، و عنان از کف‌دادن «آتش به اختیار» ان رهبری، بالاخره رهبر مجبور شد تا حرف خود را پس بگیرد. ابتدا سایت دفتر رهبری اعلام کرد که «اصولاً این دستور که رهبری می‌فرمایند در مواردی که ستاد مختل یا تعطیل است معطل نشوید و بی‌عمل نمانید و این را بهانه منفعل شدن قرار ندهید؛ نمی‌توان از آن فهمید که دستوری برای تخریب کارهای ستادی و یا رفتارهای ضد نهادهای رسمی در اینجا مثلاً دولت یا وزارتخانه‌ها و یا تلاش برای تخریب آن‌ها، صادر شده است. «آتش به اختیار» بودن در این شرایط به معنی تجویز بی‌نظمی و هرج‌ومرج و خودسری و کار ضدنهادی و

ضدستادی و یا حرکت‌های تخریبی و مانند آن نیست. (تاکید از - توفان) خامنه‌ای خود در خطبه‌های نماز عید فطر گفت که «آتش به اختیار به معنای بی‌قانونی، فحاشی و مدیون کردن جریان انقلابی نیست».

این «افسران نرم» در گذشته هم با حکم رهبری «آتش به اختیار» بودند. همان‌هایی که در سال ۱۳۷۴ به «کتاب فروشی مرغ آمین» و «سینما قدس» حمله کردند و فاجعه کوی دانشگاه تهران و تبریز را در سال ۱۳۸۷ به وجود آوردند. با حکم رهبری ۱۳۷۷ فروهرها را ترور کردند «مختاری»، «پوینده» و «شریف» را به قتل رساندند. «قتل‌های محفلی کرمان» را در سال ۱۳۸۱ به راه انداختند و در سرکوب جنبش دموکراتیک مردم ایران در سال ۸۸ نقش فعال داشتند. در سال ۱۳۹۰ با حکم حکومتی از دیوار سفارت انگلستان بالا رفتند چهار سال بعد در سال ۱۳۹۴ به سفارت عربستان هجوم بردند. فهرست قدمت اقدامات این آتش به اختیاران برمی‌گردد به دوران قبل و بعد از انقلاب که آن زمان با حکم خمینی مجاز بودند تا هرگونه که صلاح می‌دانند، اقدام تخریب‌کننده انجام دهند. محسن کدیور که او خود نیز از درون این دستگاه قدرت به بیرون پرتاب شده است و در خارج از کشور به رهبری می‌تازد و خود را به حفظ و تداوم جنبش اصلاحات در درون نظام ملتزم می‌بیند، در همین رابطه می‌نویسد که «پیشینه موقعیت «آتش به اختیار» البته بدون بکاربردن اصطلاحات نظامی را می‌توان در انتهای بند میم وصیت‌نامه الهی سیاسی آقای خمینی مشاهده کرد. ایشان در مورد جلوگیری از رواج آزادی مخرب به شکل غربی تذکر می‌دهد: «مردم و جوانان حزب الهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند». در بیانات دو رهبر جمهوری اسلامی «تمسک به قانون» برای اصلاح امور جایی ندارد».

به هر حال مستقل از بازپس‌گرفتن حکم رهبری، آنچه که اشاره به آن حائز اهمیت است، اختلاف رهبر با روحانی بر سر تعیین و تشخیص مسایل عمده و تخصیص اولویت‌هاست. رهبر در سخنرانی خود به این امر چنین اشاره می‌کند: «پیدا است که این دستگاه اختلال پیدا کرده که مسئله اصلی را از مسئله فرعی تشخیص نمی‌دهد» مخالفت رهبر با سند ۲۰۳۰ مؤید این واقعیت است که دولت روحانی خود را متعهد به اجرای این سند می‌دید. اظهارات رهبر مبنی بر این که «به چه مناسبت یک مجموعه به اصطلاح بین‌المللی تحت نفوذ قدرت‌های دنیا، برای ملت‌ها تکلیف مشخص کند؟ جمهوری اسلامی تسلیم سندهایی مانند سند ۲۰۳۰ یونسکو نخواهد شد». اگر قرار است که اولویت‌ها را تعیین کنیم، باید مسایل عمده را از غیر عمده به‌توانیم تشخیص دهیم که به نظر رهبر «قاعدتاً منافع ملی ملاک اصلی تصمیم‌گیری است». اما او برای این منافع ملی یک معیاری تعریف می‌کند به نام «هویت ملی» که این هویت از دید او تنها می‌تواند اسلامی باشد و نه ملی. مخالفت او با سند ۲۰۳۰ از این زاویه قابل فهم است. این در حالی است که دولت‌های مطلوب رهبری هر یک در برابر بانک جهانی سر تعظیم فرود آورده‌اند و به توصیه کارشناسان مالی این مرکز جهانی، سیاست‌های نئولیبرالی را در تمامی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی به اجرا درمی‌آورند، و این بدون اینکه رهبر حتی یک‌بار زبان اعتراض به‌گشاید. مگر این که بر این باور باشد که بانک جهانی «تحت نفوذ قدرت‌های دنیا» قرار ندارد. آیا تنها سند ۲۰۳۰ است که «هویت» را ذبح می‌کند و نه سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی؟ این دوگانگی را می‌توان به وضوح در مباحث و نظرات دو جناح دید.

دولت روحانی تا کمتر از دو ماه دیگر شروع به کار خواهد کرد و از قرار معلوم در تعیین اولویت‌های کاری خود دو امر مهم را گنجانده است که باعث تشدید اختلاف میان دو جناح برجسته حاکمیت شده است.

روحانی امر «خصوصی‌سازی» و «تغییر نظام بانکی ایران» را که در حقیقت همان پیشبرد سیاست‌های نئولیبرالی است، در صدر برنامه خود قرار داده است. با تخصیص این اولویت‌ها، روحانی در واقع پا به دو عرصه حساس و نزاع‌آفرین گذارده است که از هم اکنون مخالفت‌ها و مقاومت‌های جدی جناح‌های ذینفع را برانگیخته است. آنطور که به نظر می‌رسد روحانی با تنظیم این برنامه دولت خود، به اوامر و توصیه‌های رهبر بی‌توجهی کرده است. خامنه‌ای در پی دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و پنجمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، طی پیام تشکر و قدردانی بر یک نکته مهم تأکید کرد که آنچه که باید در صدر برنامه‌های دولت روحانی قرار گیرند، «رعایت قشرهای ضعیف، توجه به روستاها و مناطق فقیر، درنظرگرفتن اولویت‌ها، برخورد با فساد و با آسیب‌های اجتماعی» هستند. تعیین این اولویت‌ها نگرانی و تشویش خاطر رهبر را نشان می‌دهد از احتمال بروز ناآرامی‌ها در سرتاسر کشور که نتیجه رشد روزافزون فقر و بیکاری و اعتراضات اقشار مختلف مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان ایران است. برنامه نئولیبرالی دولت روحانی می‌تواند از یکسو به وخامت این اوضاع به‌افزاید و امنیت نظام را به خطراندازد، چرا که امر به روحانی مشتبه شده است که با رأی ۲۴ میلیونی مردم، می‌تواند آنان را برای حمایت از رژیم در برابر امپریالیسم به عرصه مبارزه به کشاند. جناح روحانی بر این باور است که مشارکت طبقه متوسط جامعه مانع رادیکال شدن مبارزات اجتماعی می‌شود. ولی کیست که نداند این مشارکت خواست‌ها و انتظارات مردم را بالطبع بالا خواهد برد و در صورت بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات آنها، ناتوانی دولت بیش از پیش مشهود می‌شود که نتیجتاً مشکلات عدیده‌ای را برای نظام سبب خواهد شد. بدین جهت بیت رهبری با این «مشارکت» به هیچوجه سر سازگاری ندارد.

آنچه که مربوط به برنامه دولت می‌شود، روحانی در نظر دارد که در اجرای طرح‌های خصوصی‌سازی از مشارکت جناح مخالف در نحوه اجرای این سیاست‌ها جلوگیری کند که احتمالاً برنامه تغییر نظام بانکی، تحت عنوان «نظام‌مندکردن سیستم بانکی»، حوزه نفوذ ارگان‌های مافیای مالی وابسته به سپاه را محدود می‌سازد که این نیز با مخالفت بخش‌هایی از سپاه روبرو خواهد شد.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که دولت روحانی و رهبر که از جناح اصول‌گرا دفاع می‌کند، بر سر شکل پیش‌برد سیاست‌های نظام در عرصه داخلی و خارجی اختلافاتی دارند و با وجود حضور دو دولت، یکی حقیقی و دیگری موازی با آن نمی‌تواند جز این عمل کند. این از ماهیت غیرمتمعارف و متناقض نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و اصل «ولایت فقیه» برمی‌خیزد. لیکن این اختلافات هر اندازه عمیق و جدی هم که باشند، اختلافی بر سر حقوق بنیانی مردم از جمله آزادی بیان، احزاب، اجتماعات و سندیکاها، لغو آپارتاید جنسی، جدایی دین از دولت و آموزش، نیست. واقعیت تضادها و شکاف‌های درون جناح‌های مختلف مافیایی غیر قابل کتمان است. اما بهره‌برداری از این تضادها تنها با هدف تضعیف کلیت نظام و سرانجام سرنگونی آن و استقرار حکومتی دمکراتیک و انقلابی می‌تواند در دستور کار قرار گیرد و مفید واقع گردد. امید به بهبود وضعیت مردم در چهارچوب این نظام گندیده بی‌راهه و آب در هاونگ کوبیدن است!

کودکان کار قربانیان سرمایه (بخش دوم و پایانی)

مطابق گزارش سال ۲۰۱۲ سازمان جهانی کار، حدود هفت میلیون کودک کار در ایران وجود دارد که مقامات رسمی جمهوری اسلامی مطابق معمول این مسئله را در سال گذشته به طور چندش آوری تکذیب کردند. مرتضی میرباقری در سمت ریاست شورای اجتماعی معتقد است



که «میان کودکان کار و کودکان اشتغال خلط مفهومی به وجود آمده است و همین امر موجب شده که سازمان‌های بین‌المللی عدد منفی بالایی را برای تعداد کودکان کار ایران مطرح کنند». مطابق تعریف ایشان «کودک کار به کودکی گفته می‌شود که تحصیل نمی‌کند و برای امرار معاش خانواده کار می‌کند. اما کودکان اشتغال شامل کودکانی است که در حین تحصیل یا تعطیلات تابستانی در زمان اوقات فراغت در کنار خانواده به امرار معاش کمک می‌کنند...». در قوانین ایران، کار کودکان زیر ۱۵ سال ممنوع است. این در حالی است که مطابق پیمان نامه حقوق کودکان، کودکان زیر ۱۸ سال، کودک محسوب میشوند. برخلاف تعریفی که مرتضی میرباقری به دست می‌دهد «کودکان کار» تنها به کودکانی اطلاق نمی‌شود که به صورت مداوم و پایدار به خدمت گرفته می‌شوند، بلکه هرگونه کار کودک به هر میزان و در هر دوره زمانی که باشد، فعالیتی است استثماری. و مطابق کنوانسیون حقوق کودک که تنها معتبرترین سند حقوقی است، و ایران نیز در سال ۱۳۷۲ به آن ملحق شد، هر فرد شاغل زیر ۱۸ سال کودک کار محسوب میشود.

براساس ماده ۱۸۸ قانون کار، کار کودکان در کارهای خانگی و به موجب ماده ۱۹۶، کار آنها در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ نفر ممنوعیت ندارد. مطابق گزارش فعالین اجتماعی در سطح استان تهران در مجموع ۲ میلیون کارگاه موجود است که اکثر این کارگاه‌ها کوچک‌اند و کمتر از ده نفر کارگر دارند، از این میان تنها کارفرمایان ۵۰۰ هزار کارگاه حق بیمه می‌پردازند. این امر نشان می‌دهد که وزارت کار هیچ‌گونه نظارت و کنترلی بر یک و نیم میلیون کارگاه در استان تهران ندارد. وقتی نظارت نباشد، کارفرمایان کودکان را به کارهای سخت و طاقت فرسا به کار می‌گمارند. حسین میربهراری، فعال حقوق کودکان کار با اشاره به اینکه کودکان کار به عنوان «نیروهای ارزان قیمت» تلقی می‌شوند، در این رابطه اظهار میدارد که «در بیشتر مواقع کارفرمایان به تخصص و مهارت تجربی آنها توجه‌ای ندارند و پس از رسیدن به سن قانونی آنها را از محیط کار طرد می‌کنند... بر اساس بررسی‌های انجام شده ۴۴٪ این کودکان در تهران ۱۰ ساعت در روز کار می‌کنند؛ ضمن اینکه در ایران به دلیل غیرقانونی بودن کار کودکان و نیز اشتغال آنها در کارگاه‌ها که جزو مشاغل تعریف‌شده به حساب نمی‌آیند، این مسئله به صورت پنهان وجود دارد». بنابراین می‌توان خوب تصور

کرد که بیشتر کودکان و نوجوانان کارگر زیر پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند و سازمان‌های مسئول عملاً در قبال این کارگاه‌ها خود را مسئول نمی‌دانند.

رژیم ایران آگاهانه کودکانی را که در کارگاه خانگی، یا مغازه وردست پدرشان هستند و یا اینکه در امور خانه‌داری به خانواده کمک می‌کنند، امری طبیعی می‌انگارد. این بی‌توجهی و بی‌اهمیت جلوه‌دادن این بخش از کار کودکان در محیط خانه بر افزایش خطر سوء استفاده قرارگرفتن کودکان می‌افزاید. ما میدانیم که آماری از کودکان کار خانگی و کارگاهی در ایران وجود ندارد. و این خود نشان می‌دهد که رژیم ایران به مسأله کودکان کار به عنوان یک معضل اجتماعی نمی‌نگرد، در غیر اینصورت میبایستی بررسی همه جانبه از آسیب‌های اجتماعی را در دستور کار مراکز مسئول قرار می‌داد و اطلاعات واقعی و آمار دقیقی از کودکان کار در ایران تهیه می‌کرد تا بر اساس داده‌های عینی، یک برنامه جامع و عملی تدوین می‌شد و دست به اقدامات عاجل می‌زد. اما به جای این با دروغ و تزویر و سیاه‌نمایی صورت مسأله را پاک می‌کند. مرتضی میرباقری با یک چرخش قلم رقم ۷ میلیون را به ۱۵۰ هزار تغییر می‌دهد و عرق شرم هم بر جبین کبره بسته‌اش نقش نمی‌بیند و در جایگاه مدعی، گزارش سازمان جهانی کار را مردود می‌شمارد و این اعداد نجومی را نه نتیجه تحقیق «واقعی» بلکه نتیجه «بدبینی‌های مجامع بین‌المللی نسبت به ایران»، ارزیابی می‌کند.

محمد حسن اکبری مطلق، مدیرکل بهزیستی خراسان حتی یک گام فراتر از مرتضی میرباقری می‌گذارد؛ تعداد کودکان خیابانی (او از کودکان کار نام نمی‌برد) این استان را در سال ۱۳۹۳ حدوداً ۲۱ نفر اعلام می‌کند که این رقم در سال ۹۴ با حدود ۴ برابر افزایش به ۸۰ نفر رسیده است. حزب کار ایران (توفان) در مقاله «حاشیه‌نشینی و گسترش فقر در ایران» که در شماره توفان الکترونیکی ۱۲۵ انتشار یافت، از رئیس شورای عالی استانها، آورد که مطابق آمار رسمی کشور «در حال حاضر بیش از ۱۲ میلیون حاشیه‌نشین در کشور داریم که این تعداد دائماً در حال افزایش است».... وی نیز اظهار دارد که «برخی از شهرها بیش از یک میلیون نفر حاشیه‌نشین دارند» که در همین رابطه محمد حسن اکبری مطلق، مدیرکل بهزیستی خراسان اشاره می‌کند که «طبق آمار ۱۳ درصد از کل جمعیت حاشیه‌نشین کشور در خراسان رضوی سکونت دارند» یعنی یک میلیون و نیم حاشیه‌نشین در استان خراسان. با توجه به این آمار رسمی چگونه می‌شود پذیرفت که تعداد کودکان خیابانی (بخوانید کودکان کار) در کل استان خراسان بیش از ۸۰ نفر نیست؟ در صورتی که بنابه اظهارات فعالین اجتماعی موج مهاجرت به شهرها باعث افزایش تعداد کودکان کار و خیابان شده است. مسئولین جمهوری اسلامی یا مردم را خام تصور می‌کنند، یا اینکه مشاعرشان را از دست داده‌اند.

در جمهوری اسلامی ایران هیچ نهادی دولتی را نمی‌توان سراغ گرفت که خود را مسئول مستقیم رسیدگی مشکلات و معضلات کودکان کار بداند. نهاد بهزیستی، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، نیروی انتظامی، شهرداری، اداره کل اتباع، آموزش و پرورش، فنی و حرفه‌ای و دانشگاه علوم پزشکی همه دور هم جمع شده‌اند، شورائی تشکیل داده‌اند تا "ساماندهی" کودکان خیابانی را پیگیری کنند. این شورا در اولین اقدام خود با یک حکم کلی ریشه بسیاری از این آسیب‌های اجتماعی را در فقر فرهنگی خانواده‌ها تشخیص داد که باعث بروز مشکلاتی چون بیکاری، طلاق، سوء تغذیه و اعتیاد کودکان شده است.

سازمان بهزیستی که درواقع متولی ساماندهی کودکان کار است، اخیراً خانواده‌ها را تهدید کرد که پس از «جمع‌آوری» [بخوانید دستگیرکردن - توفان] کودکان کار و خیابان و سپردن به والدین آنها، چنانچه بار دیگر دستگیر شوند، حق حضانت آنها را از خانواده‌هایشان سلب می‌کنیم. انوشیروان محسنی بندپی، رئیس

بهبودی کشور اعلام می‌کند که «طی مدت ۲ ماه، حدود ۲۶۴۰ کودک کار و خیابان فقط در تهران از سوی این سازمان ساماندهی و به سرپرستان خود واگذار شده‌اند و از والدین تعهد گرفته‌اند که اگر این کودکان مجدداً به خیابان برگردند و دستگیر شوند حضانت آنان را از خانواده می‌گیرند و به بهزیستی می‌سپارند. که با قوه قضاییه و نیروی انتظامی هم هماهنگ کرده‌اند!» بعد هم میان دعوا نرخ تعیین میکند که «به طور کلی پیش‌بینی می‌شود که حدود ۴ تا ۵ هزار کودک کار در تهران وجود داشته باشد» کاهش دادن عامدانه تعداد کودکان کار و خیابان به چیزی حدود ۵ هزار نفر سیاه نمایی است، دروغ است و تزویر تا بار مسئولیت سنگین آن را بر شانه خانواده‌های کارگران و زحمتکشان بگذارد. تهدید این «متولی»، نوعی فرار به جلوس است؛ در حقیقت سلب مسئولیت از خود است. هیچ چیز راحت‌تر از این نیست که بار مسئولیت یک مساله را بر دوش دیگری گذارد، تا خود را آزاد ساخت و بدتر اینکه در مقام مدعی هم برآمد و خانواده‌های کارگری را تهدید کرد. او خانواده را مسبب اصلی یکی از مهمترین آسیب‌های اجتماعی و یکی از پرمخاطره‌ترین مصائبی که به بخش وسیعی از جامعه تحمیل شده است، می‌داند. در اقدامی مشابه ولی اینبار وقیح‌تر معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس نهضت سوادآموزی کشور نیز اعلام کرده بود که چنانچه «خانواده‌ای از فرستادن کودک خود به مدرسه خودداری کند، جریمه و نهایتاً سه ماه زندان در انتظار آنان است».

نگاهی به منطق این کارگزاران سرمایه بیندازیم: نان‌آوران خانواده کارگران را بیکار می‌کنند، هزینه‌های معیشتی آنها را بالا می‌برند، امکان آموزش رایگان را از کودکان آنان می‌گیرند، هزینه مدارس را تا ۳۰۰ هزار تومان بالا می‌برند، آنگاه که آنان را به آنجایی می‌کشاند که برای تأمین هزینه زندگی مجبور می‌شوند کودکانشان را روانه بازار کار کنند، بی‌پروا آنها را تهدید می‌کنند که چنانچه فرزندانشان را به مدرسه نفرستند، آنها را جریمه و زندانی و حق حضانت از فرزندانشان را هم سلب می‌کنند. روشن است که به دلیل وخامت اوضاع اقتصادی کشور بسیاری از خانواده‌ها بالاجبار برای تأمین معاش زندگی خود متوسل میشوند به کودکان خود. انتقادات فعالین اجتماعی در همین رابطه کاملاً موجه است: «با توجه به هزینه‌های زندگی و همچنین هزینه‌های بخش دامپروری و کشاورزی و گران‌شدن هزینه‌های آموزشی، باعث شده که بسیاری از خانواده‌ها توان ثبت نام فرزندانشان را در مدارس نداشته باشند و همین امر منجر به اشتغال زود هنگام کودکان در شهرها و روستاها شده است که می‌تواند به نوعی تهدید نیز محسوب شود». مطابق تحقیقاتی که فعالین اجتماعی انجام داده‌اند، کودکان کار بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان در ماه درآمد دارند و این با توجه به ۱۰ ساعت کار در روز تقریباً ساعتی کمتر از ۷۰ تومان دریافت می‌کنند. راندن کودکان به محیط کار، امری نیست که پدر و مادر خودخواسته به آن تن دهند، بلکه نتیجه آسیبی است که نظام سرمایه‌داری بر اندام این خانواده‌های کارگری وارد آورده است. باعث و بانی فجایع اجتماعی از جمله موج مهاجرت از روستا به شهرها و در نتیجه گسترش حاشیه‌نشینی، بیکاری، طلاق، فروپاشی خانواده‌ها، فحشا، اعتیاد و در آخر کشاندن کودکان به بازار کار و خیابان‌ها، کسی نیست جز نظام سرمایه‌داری که دستگاه زر و زور جمهوری اسلامی ایران را به خدمت خود درآورده است.

جالب توجه اینکه مدیر کل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی خود اذعان دارد که مطابق تحقیقات «حدود ۳۰ درصد از کودکان کار و خیابانی به مدرسه نمی‌روند، همچنین حدود ۳۱ درصد کودکان خیابانی ۶ تا ۱۱ سال و ۹ درصد نیز زیر ۶ سال سن دارند. با توجه به اینکه اکثر کودکان کار و خیابان در سنین پیش دبستانی هستند، غیر دولتی شدن پیش دبستانی تضييع حقوق کودکان است. بر اساس پیمان‌نامه جهانی

حقوق کودک، هر فرد زیر ۱۸ سال، کودک محسوب میشود. مجموع کودکان واجد تحصیل در سال جاری ۱۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر هستند که از این تعداد ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در مدارس ثبت نام کرده‌اند. و در حقیقت ۲۲٪ از کودکان به مدرسه نمی‌روند؛ یعنی سه میلیون ۱۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل به‌سر می‌برند. این در حالیست که در سال ۱۳۹۵ مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده بود که ۳،۵ میلیون کودک خارج از تحصیل وجود دارد. به نظر می‌رسد که این رقم با توجه به آمارهای که آموزش و پرورش در سال ۱۳۸۵ یعنی ده سال پیش انتشار داده بود، درست نباشد. در آن زمان در ارتباط با تعداد کودکان کار نوشتند که «از میان سه میلیون و ششصد هزار کودک خارج از چرخه تحصیل، یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفرشان کودکان کار هستند» با توجه به رشد جمعیت و تورم اقتصادی به سختی میتوان باور کرد که این رقم ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک خارج از چرخه تحصیل در طی ده سال تغییر نکرده باشد. ولی این تنها ارقام رسمی است که همه جا از آن نام می‌برند. گفته سعیدی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس را کنار این ارقام بگذارید تا به بی‌اعتبار بودن آن پی‌ببرید. سعیدی می‌گوید: «نسبت به کشوری مانند افغانستان وضعیت بهتری داریم. در مقایسه با برخی کشورها مانند ترکیه، آذربایجان و حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس که در گذشته اوضاع بدتری نسبت به ایران داشتند، الان وضعیت ما بدتر از این کشورهاست» از اینرو به آمار و ارقامی که رژیم ایران اعلام می‌کند، باید به آن همیشه با دیده شک و تردید نگریست.

احمد مدادی، عضو پیشین کانون صنفی معلمان، با اشاره به اینکه آموزش و پرورش عزمی برای ارائه دقیق آمار کودکان بازمانده از تحصیل ندارد، به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفته است که «عمدی وجود دارد که بعضی از آمارها منتشر و یا حتی تهیه نمی‌شود، فکر می‌کنم یکی از آمارهایی که از سوی آموزش و پرورش اجازه تهیه آن داده نمی‌شود، همین آمار کودکان بازمانده از تحصیل است. ما آمار دقیق را نمی‌دانیم و این مشکل برنامه‌ریزی را هم به دنبال دارد، چرا که کارشناسانی که دسترسی به آمار دقیق ندارند، نمی‌توانند برنامه‌ریزی‌ای متناسب با نیازهای آموزشی داشته باشند..... آمارهای که امسال اعلام شده ۱۷۰ هزار کودک است، می‌توان گفت این رقم بسیار کمتر از آمار واقعی است، این آمار ۱۷۰ هزار تایی، ظاهراً بر اساس شمارش افرادی که در سن قانونی آغاز تحصیل که ۷ سالگی است وارد مدرسه نشده‌اند، تعیین شده است، نه بر اساس آمار کل کودکان از تحصیل بازمانده».

علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی آب پاکی روی دست همه ریخت و اعلام کرد که با اشاره به شناسایی ۱۷۵ هزار کودک بازمانده از تحصیل در کشور «بسترهای لازم برای ادامه تحصیل این کودکان فراهم شده است و امروز هیچ کودک بازمانده از تحصیل نداریم». یکی از مهم‌ترین عوامل ترک تحصیل کودکان «فقر» است. با توجه به رقم نزدیک به ۲۵ میلیون حاشیه‌نشین در سرتاسر ایران که این رقم به نظر معقول‌تر می‌رسد تا آمار رسمی ۱۲ میلیون حاشیه‌نشین، اکثر کودکانی که از تحصیل بازمی‌مانند، متعلق به این نقاط محروم‌اند. کودکانی که برای تأمین معاش زندگی رو به فعالیت‌های تولیدی، خدماتی می‌آورند، طبیعتاً از بسیاری از حقوق اولیه انسانی از جمله حق آموزش و تحصیل بازمی‌مانند.

بنابر اظهارات فریبرز رئیس‌دانا استاد اقتصاد دانشگاه تهران و فعال حقوق بشر؛ «یکی از مشکلات جامعه ایران این است که نمی‌تواند کودکان کار را از چرخه کار خارج کند، چرا که این کودکان نان‌آور خانواده هستند. طبق آمار ۹۰٪ کودکان کار در گذشته با خانواده‌هایشان زندگی می‌کردند و الان این آمار به ۷۵٪ رسیده است. بسیاری از این کودکان از کمبود وزن رنج می‌برند و ۷۷٪ از آنها با مشکلات دهان و دندان و ۶۵٪ با مشکلات قلبی و ریوی دست به گریبانند و ۵۶٪ آنها بی‌سوادند. اگر همه دولتمردان ما را قانع کنند

که می‌توانند کار اساسی انجام دهند، ما قبول نمی‌کنیم چرا که معتقدیم این سیستم اقتصادی، فقرزایی و ثروتمندزایی می‌کند. این کودکان آینده ایران هستند که رو به خاموشی می‌روند».

ایران در سال ۱۳۷۲ به «کنوانسیون حقوق کودک» پیوست و امروز با گذشت بیش از ۲۷ سال از آن چنانچه نگاهی به بیلان فعالیت رژیم ایران به اندازیم، می‌بینیم که در رفع معضل کودکان کار و خیابان هیچ کار مثبتی صورت نگرفته است؛ در طی این سال‌ها هزینه‌های میلیاردی زیادی صرف به اصطلاح «ساماندهی» (بخوانید: پاک‌کردن چهره و ظاهر شهرها از وجود کودکان کار). کودکان کار و خیابان کردند که هدف واقعی آن نه از بین بردن ریشه این معضل اجتماعی است، بلکه افزایش بودجه سازمان‌ها و نهادهای مسئول جهت اختلاس و دزدی بیشتر است. نگاهی به طرح‌های ناقص و فاقد مطالعه و پژوهش‌های علمی و کارشناسانه نشان می‌دهد که این نهادها و سازمان‌ها نه تنها عزم جدی در امر پیش‌گیری از آسیب‌رسانی‌های اجتماعی به کانون خانواده و کودکان از خود نشان نمی‌دهند، بلکه خود نیز تبدیل شده‌اند به مانع بزرگی در راه فعالیت سازمان‌های مستقل مردمی.

چند ماه گذشته دفتر جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار در تهران را به دلیل عدم تمدید مجوز پلمپ کردند. در صورتی که همه خوب می‌دانند که این جمعیت از معدود نهادهای مستقل در ایران است که در یک دهه گذشته نقش تأثیرگذاری در دفاع از کودکان کار داشته است. این نهاد خود را چنین معرفی می‌کند: «هدف کلی جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان تلاش جهت محو کامل کار، بهره‌کشی و هرگونه سوء استفاده از کودکان و احقاق حقوق و شرایط زندگی انسانی و برابر برای تمامی کودکان است. جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان سازمانی غیردولتی است، متشکل از فعالینی است که از سال‌ها پیش در زمینه حقوق کودکان تحقیق و فعالیت‌هایی داشته‌اند. مؤسسين «جمعیت دفاع» مشخصاً از سال ۷۹ وارد عرصه عملی و کار مستقیم و رو در رو با کودکان و بویژه کودکان کار و خیابان شدند. و در طی بیش از ۲ سال فعالیت و تحقیق در حوزه‌ی کودکان، تصمیم به فعالیت مستقل و بدون وابستگی به هیچ نهاد و موسسه دولتی و غیردولتی گرفته و سال ۸۱ تقاضایی برای ثبت در وزارت کشور ارسال و موافقت و مجوز فعالیت را در سال ۸۲ دریافت نمودند.» اطلاع پیدا کردیم که مربیان این جمعیت حامی حقوق کودکان، بی‌توجه به دستور وزارت کشور و استناداری در اقدامی شایسته کلاس‌های درسی خود را در پارکی نزدیک ساختمان این جمعیت برگزار می‌کنند تا کودکان که اغلب مهاجر و کودکان کار هستند، زیر پوشش خدمات این مرکز باقی بمانند. در تبریز نیز چندی پیش مجوز فعالیت «انجمن دوستداران حقوق کودک» را با بیش از یک دهه فعالیت تا اطلاع ثانوی تعلیق کردند. حزب ما بستن دفاتر جمعیت‌های دفاع از حقوق کودکان کار را اقدامی در جهت تعرض به حق تشکل مستقل مردمی ارزیابی و این عمل را شدیداً محکوم می‌کند.

عامل اصلی و باعث و بانی پدیده کودکان کار نظام سرمایه‌داری است. تلاش تاکنونی نهادهای مستقل جهانی در دفاع از حقوق کودکان اگرچه مفید است، ولی پاسخی ریشه‌ای به این معضل اجتماعی نیست؛ دارویی تسکین‌آوری است که می‌تواند چند صباحی درد و رنج کودکان را موقتاً آرام به‌بخشد، ولی التیام‌بخش آلام آنها نیست. کودکان کار نتیجه منطقی و بلاواسطه بازار سرمایه‌داریست، نیروی کار ارزانی است که سرمایه از آن بهره می‌برد. مادام که نظام سرمایه‌داری پابرجاست، کودکان در هیچ کجای دنیا در امنیت به‌سر نمی‌برند. برای استقرار جامعه‌ای که در آن کودکان کودک می‌مانند و در دامان جامعه با ارزش‌های انسانی و اخلاقی آموزش می‌بینند، باید از نظام سرمایه‌داری، این عامل فقر و بدبختی میلیاردها انسان، گذشت.

توقع به بهبود شرایط زندگی

در چهارچوب نظام ولایی، توهمی بیش نیست

حتماً دیده‌اید که کسانی سردرخانه و یا سردرپارکینگ خانه خود تابلویی نصب می‌کنند که بر روی آن نوشته شده است «پارک از شما، پنچری از ما» و حالا این شده است حکایت کسانی که در دام «توهم بهبود اوضاع در کادر نظام جمهوری اسلامی»



گرفتار شده‌اند. هراز چند گاهی جمهوری اسلامی نیاز دارد تا مردم «همیشه در صحنه!» به روی صحنه انتخابات بیایند و بروند. علاوه بر تلاش تمامی ارگان‌های آشکار و پنهان جمهوری اسلامی و بخشی از نیروهای ضدانقلاب سرمایه‌داری جهانی و اپوزیسیون وابسته به امپریالیست‌ها، همچنین محافل وابسته به جمهوری اسلامی و اپوزیسیون مستقل، اما متوهم و نادان نیز به یاری نظام حاکم می‌آیند تا افکار عمومی را از واقعیات دور کنند و «توهم به بهبود شرایط زندگی» را در جامعه به وجود بیاورند، تا نتور انتخابات گرم شود و مردم بسیاری به پای صندوق‌های رأی کشیده شوند و در «صحنه!» حاضر شوند. ولی فوراً بعد از انتخابات، مردمی که شعارهای انتخاباتی را باور کرده‌اند، منتظر تحقق شعارهای انتخاباتی می‌شوند. البته روز به روز از کسانی که به سخنان سیاست‌مداران دروغ گو و یا متوهم گوش می‌سپارند، کم می‌شود ولی متأسفانه هنوز بسیاری از کسانی که فریب این دغل‌کاران را می‌خورند و انتظار بهبود اوضاع را دارند. در اینجا روی سخن با مردم است و نه دغل‌کاران و فریب‌دهندگان آگاه و یا نا آگاه.

قبل از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، زمانی که خمینی در پاریس، به دروغ وعده آب و برق مجانی می‌داد، وقتی در بهشت زهرا با خدعه و نیرنگ وعده آبادانی کشور را می‌داد و نوید آزادی برای همگان حتی کمونیست‌ها را سرمی‌داد، خودش می‌دانست که هرگز به وعده‌هایش عمل نخواهد کرد و فقط از «توهم» به وجود آمده راجع به روحانیون سوءاستفاده خواهد کرد، تا آنچه را که برای مردم در بهشت وعده می‌دهند، برای خودی‌ها در روی زمین به وجود آورد. و این نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی متأثر از ایدئولوژی مذهبی خود، با وعده‌های دروغین و ایجاد توهم نسبت به روحانیون و دنیای دروغین آسمانی تأسیس شده است. خمینی که گمان می‌کرد مردم فراموش کرده‌اند که او می‌گفت: «به آب و برق و اتوبوس مجانی و پول ماهانه بابت سهمیه نفت، اکتفا نکنید»، به یکباره وقتی زمان عمل به شعارها رسید، عنوان کرد که همه این‌ها مربوط به شکم است و الاغ هم شکم دارد و پایه اوهم اقتصاد است! متأسفانه هنوز در بر همان پاشنه می‌چرخد و «پیروان راستین خمینی» پا در جای پای رهبر فریب‌کار خود گذارده‌اند و خیال هیچ‌گونه تغییری در منش دغل‌کارانه خود ندارند.

از نخست وزیر دوران طلایی! و رئیس مجلس ششم گرفته تا سردار سازندگی «عالیجناب سرخ پوش ترورهای زنجیره‌ای»، از رهبر اصلاحات «رئیس جمهور با لبخند ملیح» گرفته تا پرچم دار اعتدال «مأمور سازش با امپریالیست‌ها»، از ریز و درشت گرفته تا ولی فقیه «رئیس جمهور دوران طلایی»، همگی بر این راه و روش متفق‌القولند و با تمام توان قصد دارند با فریب و نیرنگ جمهوری اسلامی را سرپا نگاه دارند، تا جیب مبارک را از ثروت بی پایان این مرز و بوم انباشته کنند و مردم را به خاک سیاه به نشانند.

در انتخابات ریاست جمهوری اخیر علاوه بر وعده‌های سرخرمینی در مورد «بهبود اوضاع در صورت ادامه سازش با امپریالیست‌ها»، سعی بسیار شد تا به همگان به قبولانند که گویا اگر اصلاح‌طلبان! پیروز نشوند هم خطر جنگ به وجود می‌آید و هم سرکوب‌ها در داخل شدت می‌یابند. ولی در صورت پیروزی اصلاح‌طلبان، هم در صلح با دیگر کشورها زندگی می‌کنیم و هم آزادی‌های اجتماعی در داخل برقرار می‌شود و همچنین با ادامه سازش و وطن‌فروشی وضعیت مناسب و خوب اقتصادی نیز بوجود خواهد آمد. ولی تجربه تاریخی چند دهه اخیر نشان داده است که نه شعارهای اصلاح‌طلبانه خاتمی تغییری در اوضاع بوجود آورد و نه سیاست‌های عوام‌گرایانه و پوپولیستی احمدی‌نژاد. در مورد حسن روحانی نیز دوره چهار ساله ریاست جمهوری او ثابت کرد که قرار نیست تغییری بوجود بیاید. ولی با تمام این اوصاف بار دیگر توانستند که بخشی از مردم را به پای صندوق‌های رأی به کشانند، هر چند که تمامی رأی‌دهندگان نیز باوری به برنامه‌ها و شعارهای کاندیداهای ریاست جمهوری نداشتند و از روی اجبار و یا ترس از جنگ، ترس از قدرت‌یابی نیروی سرکوب‌گر، اصول‌گرا (تو گویی که در قدرت نیستند) و یا به دلیل گرفتارآمدن در «سیاست جوسازی دستگاه‌های پنهان» جمهوری اسلامی، که گویا «هر کس به روحانی رأی ندهد، طرفدار رئیسی است و خواهان جنگ می‌باشد»، به پای صندوق‌های رأی کشانده شدند. ولی رأی‌دهندگان حاضر نیستند به راحتی صحنه را ترک کنند زیرا گمان می‌کنند که قرار است به زنان آزادی داده شود؛ یا گمان می‌کنند که قرار است برای بیکاران کار ایجاد شود؛ قرار است مایحتاج مردم فراوان و ارزان شود؛ قرار است آزادی‌های گوناگون و برابری ایجاد گردد. البته بزودی در بین بسیاری از رأی‌دهندگان یأس و سرخوردگی از اصلاح‌طلبان هویدا می‌شود، زیرا سردمداران «اعتدال و اصلاح طلبی» از هم‌اکنون شعارهای خود را یک به یک پس می‌گیرند و طلایه بدترشدن اوضاع اقتصادی در ورشکستگی بانک‌هایی که همانند قارچ سربرآورده بودند تا مال و اموال خلق‌الله را بالا به کشند، ظاهر گشته است و زنجیر پاره کردن سگ‌های زنجیری امپریالیست‌ها در منطقه نیز نشان می‌دهد که بدون تکیه به مردم نمی‌توان امنیت برای کشور بدست آورد و همچنین سوءاستفاده جمهوری اسلامی از حرکت‌های داعش و دشمنان خارجی و سعی در سرکوب خواسته‌های برحق مردم، و دستور «آتش به اختیار» هویدا کرد که از ابتدا خواهان تغییری در شرایط موجود نبوده‌اند و فردای بعد از انتخابات ماشین پارک شده ملت پنجر می‌شود! تجربه تمامی سال‌های گذشته نشان داده است که تا جمهوری اسلامی وجود دارد نه بهبودی در اوضاع اقتصادی و نه شرایط بهتری در زمینه‌های دمکراتیک بوجود می‌آید، در عین حال جمهوری اسلامی نیز تجربه کرده است که مردم ایران از پای نخواهند نشست و به مبارزه خویش تا به دست‌آوردن تمامی مطالبات خود ادامه خواهند داد. جمهوری اسلامی با سیاست‌های فریب‌کارانه تنها مرگ خود را به عقب می‌اندازد و هرگز نخواهد توانست چرخ تاریخ را از حرکت باز دارد. طبقه کارگر ایران تحت رهبری حزب آگاه خود هم به عمر ننگین جمهوری سرمایه‌داری اسلامی خاتمه خواهد داد و هم با ایجاد اتحاد در بین تمامی طبقات و اقشار اجتماعی مردم ایران استقلال ایران را حفظ خواهد کرد.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران!

گزارش از وضعیت کارگران ایران در

اجلاس ILO

بنابر دعوت سندیکاهای کارگری فرانسه (کلکتیو) از سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه جهت شرکت در یک صد و ششمین اجلاس سازمان جهانی کار (ILO)، حسن سعیدی به عنوان نماینده



سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران به ژنو اعزام گردید. متأسفانه رضا شهابی و داود رضوی از اعضای هیأت مدیره این سندیکا به دلیل ممنوع‌الخروج بودن از شرکت در این اجلاس باز ماندند.

حسن سعیدی روز سه شنبه ۱۴ ژوئن، همراه با نمایندگان «ث. ژ. ت»، «ث. اف. د. ت» و «اونسا» در محل سازمان جهانی کار حضور یافت و در نشستی با حضور خانم بیوندی، معاون بخش رسیدگی به حقوق و شکایات کارگران در «دفتر بین‌المللی کار» و آقای مک اوراتا از فدراسیون بین‌المللی ترانسپورت و نمایندگان بخش بین‌المللی دو سندیکای «ث. اف. د. ت.» و «ث. ژ. ت» به طور مفصل مسائل و مشکلات

کارگران ایران را تشریح کرد. روز دوشنبه ۱۹ ژوئن، حسن سعیدی با

مسئولین بخش بین‌المللی سندیکاهای «ث. ژ. ت.» و «ث. اف. د. ت.»

در مقر دو سندیکا دیدار کرد و به تبادل نظر در مورد چگونگی ادامه

ارتباط و نیازهای عمده سندیکای واحد و جهت گیری مبارزه فعالان

کارگری ایران پرداخت و از همبستگی این دو بزرگترین سندیکای

فرانسه قدردانی کرد. بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۹ ژوئن، به ابتکار

کلکتیو سندیکائی فرانسه یک «شب همبستگی برای پشتیبانی از کارگران ایران» در محل « بورس کار»

پاریس برگزار شد و سعید حسینی سخنانی در دفاع از کارگران ایران ایراد کرد:

«بسیار خوشحال هستیم که کارگران ایران و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و

حومه در طی سالیان متعددی از همبستگی و پشتیبانی شما عزیزان برخوردار بوده‌اند. به شما درود

می‌فرستیم که در طی اجلاس سازمان جهانی کار، در پیش و پس از آن بی‌وقفه در حمایت از جنبش

کارگری ایران و حق ایجاد تشکلات مستقل کارگری در ایران فعال بوده‌اید.



همچنین بسیار خوشوقتیم که شما دوستان میزبان همکار و نماینده ما آقای حسن سعیدی هستید. ضمن قدردانی مجدد از شما و سپاس از دعوت از آقای سعیدی و آقایان رضا شهابی و داود رضوی، متأسفانه همانطور که به اطلاعتان رسانده‌ایم آقایان رضوی و شهابی، این دو عضو هیئت مدیره سندیکای واحد، به دلیل ممنوع‌الخروج بودن از امکان شرکت در اجلاس سازمان جهانی کار به دعوت شما دوستان و نیز از حضور در «شب همبستگی با کارگران ایران» برخوردار نبوده‌اند، لیکن بدین طریق پیام قدردانی و همبستگی آنان را نیز به شما منتقل می‌کنیم.

همانگونه که مطلع هستید فعالین سندیکای کارگران شرکت واحد در طول سالیان اخیر بطور روتین تحت تعقیب و اذیت و آزار و محاکمه و حبس بوده‌اند و نگاه و برخوردهای امنیتی نسبت به آنان و فعالین دیگر تشکلات مستقل کارگری و فرهنگی لحظه‌ای متوقف نشده است. تلاش جهت احقاق حقوق کارگران



شرکت واحد و نیز پیش‌برد مطالبات جنبش کارگری ایران بطور عموم با موانع بسیاری از جمله فشار قوه قضاییه و نیروهای امنیتی و انتظامی مواجه بوده است. در عین حال، هر ساله عده ای به نام کارگران ایران در اجلاس سازمان جهانی کار و برخی دیگر مجامع بین‌المللی شرکت

می‌کنند که نه تنها ربطی به کارگر و تشکل واقع کارگری ندارند، بلکه اساساً وظیفه‌شان این است که مطمئن گردند شکایات علیه نقض حقوق کارگران در ایران راه به جایی نبرد. این روند غیرقابل قبول و تقلب بزرگ باید متوقف گردد. امیدواریم که با تداوم پشتیبانی شما یاران گرامی و دیگر تشکلات کارگری جهانی موفق شویم در عرصه‌های گسترده‌تری حق ایجاد تشکلات و سندیکاهای مستقل کارگری را به کرسی بنشانیم.»

حسن سعیدی پس از سپاسگزاری از کلکتیوسندیکائی فرانسه، از دیدارهای مثبت و سرشار از همبستگی خود در فرانسه و سویس سخن گفت و سپس «گزارشی اجمالی» از وضعیت کارگران ایران را ارائه داد و مورد تشویق و استقبال حضار قرار گرفت و این دیدار با موفقیت پایان یافت.

گزارش ۴ تشکل مستقل کارگران ایران از وضعیت کارگران ایران

خرداد ۱۳۹۶

با سلام های گرم

وضعیت کارگران در ایران از جوانب مختلف طی سالیان اخیر رو به قهقرا داشته و تبدیل به یک بحران جدی گردیده است. از نقطه نظر اقتصادی، دغدغه کارگران بیکاری چند میلیونی از یک سو و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر از سوی دیگر است. به طوری که بسیاری از نیازهای انسانی نظیر تغذیه سالم و مقوی، آموزش، بهداشت، مسافرت و... برای کارگران تبدیل به کالاهایی لوکس و دست نیافتنی شده است. در مورد نیازهای اساسی نظیر خوراک و پوشاک، خانواده‌های کارگری مجبورند محدودیت‌های زجرآور را تحمل کنند. دولت برای تعیین دستمزد کارگران حتی حاضر به رعایت قانون کار که تاکید دارد حداقل دستمزد باید نیازهای یک خانواده را برآورده کند، نیست. تعرض به دستمزد کارگران به تعیین دستمزد چند برابر زیر خط فقر ختم نمی‌شود و دولت بطور مستمر با ارائه طرح و تصویب آئین نامه‌هایی نظیر طرح استاد شاگردی و آئین نامه کارورزی تلاش دارد به بهانه رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال قیمت نیروی کار را حتی به یک سوم حداقل دستمزد کنونی کاهش دهد، با وجود اینکه دستمزد کارگر بخش ناچیزی از قیمت تمام شده کالاها و خدمات را دربرمی‌گیرد. تعرضات دولتی به معیشت کارگر همچنین از طریق اختیاری کردن بیمه نمودن کارگر توسط کارفرما و گنجاندن آن در طرح‌ها و آئین نامه‌های مذکور بطور مستمر پیگیری می‌شود.

سطح ایمنی و بهداشت کار بسیار پایین است و عدم رعایت ایمنی در کارگاه‌های صنعتی و ساختمانی کارگران را هر روزه به کام مرگ می‌برد. حوادثی نظیر آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو و ریزش معدن زمستان یورت که منجر به کشته شدن چهل و سه تن از معدنچیان شد، تنها نمونه‌هایی شناخته شده از حوادثی است که رخ داده است. این حوادث به دلیل وسعت آن مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد و توجه بسیاری را جلب می‌کند، اما حوادث کار به خصوص در بخش ساختمانی بسیار فراتر از این موارد هستند و روزانه تلفات جانی از کارگران این بخش می‌گیرد.

دستمزدهای ناچیز کارگران ماه‌ها معوق می‌شود و مستند به اعتراضات توده‌ای کارگران کارگاه‌هایی وجود دارد که پرداخت دستمزد کارگزارانش بیش از یک سال معوق شده است و زندگی فقیرانه کارگران را با تباهی مواجه ساخته است. روند معوق شده دستمزد کارگران نسبت به سال‌های گذشته متأسفانه رشد قابل توجه‌ای دارد.

در چنین شرایطی که دستمزد کارگران معوق می‌شود متأسفانه قراردادهای موقت حتی یک ماهه و قراردادهای سفید امضا بسیار رشد داشته است. علاوه بر این تعطیلی کارخانه‌ها و بیکارشدن

کارگران سطح امنیت شغلی را نسبت به سال‌های گذشته بسیار کم کرده و تبدیل به موضوعات بغرنج برای کارگران شده است.

ریشه اصلی تحمیل فقر به کارگران، علاوه بر سیاست‌های اقتصادی مدافع کارفرمایان و بازار آزاد نظیر خصوصی‌سازی‌ها، ممانعت دولت از ایجاد سندیکا و تشکل‌های مستقل کارگری می‌باشد. و به همین دلیل راه سازمان‌دهی کارگران برای دفاع از حقوق‌شان مسدود شده است. با کارگرانی که سندیکا و تشکیلات مستقل خود را ایجاد کرده‌اند، نظیر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان البرز و کانون صنفی معلمان برخورد‌های خشن صورت گرفته و کارگران و معلمان پیشرو در سندیکاها زندانی شده و یا از کار اخراج شده‌اند. فعالین کمیته‌های کارگری نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. حتی با کارگرانی که بنابر شرایط بغرنج بوجود آمده برایشان نظیر عدم پرداخت دستمزد چندین ماهه و یا از دست دادن شغل خود تجمعات اعتراضی برگزار می‌کنند، برخورد‌های پلیسی و قضایی صورت می‌گیرد. کارگران معدن بافق و معدن چادر ملو و معدن آق دره نمونه‌هایی از قریانیان برخورد‌های خشن دولتی هستند. بطور مثال کارگران معدن آقا دره را با احکام قضایی شلاق زدند.

وضعیت معیشتی و حق و حقوق معلمان با شرایط بحرانی روبرو بوده است، از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: بیمه معلمان علی‌رغم دریافت هزینه‌های بالا، خدمات را به شکل مطلوبی ارائه نمی‌دهد و موارد تحت پوشش آن کامل نیست. تعدادی از معلمان فعال صنفی در شهرهای مختلف به ویژه تهران با اتهاماتی به دور از واقعیت، به انواع مجازات‌ها از زندان طولانی، تبعید از محل سکونت یا اشتغال، اخراج، انفصال از خدمت و... محکوم گردیده‌اند. به دلیل کاستی‌های مختلفی که در نظام آموزشی وجود دارد، سطح کیفی آموزش از دید معلمان دلسوز و متخصصین بسیار پایین بوده و دانش‌آموزان اغلب پس از دریافت دیپلم، از توانایی‌های لازم برای ورود به بازار کار برخوردار نیستند. بین آموزه‌های مدرسه و دانشگاه و همچنین زندگی روزمره هیچ هم‌خوانی و رابطه‌ای وجود ندارد. برغم تأکید اصل ۳۰ قانون اساسی مبنی بر رایگان بودن آموزش‌های عمومی، حتی مدارس دولتی ایران نیز دانش‌آموزان را با روش‌های گوناگون و ادار به پرداخت پول می‌نمایند و تبدیل به مدارس آزاد شده‌اند. شهریه مدارس آزاد (غیردولتی) بسیار بالاست و عملاً شکاف طبقاتی موجود در جامعه را به بخش آموزش منتقل نموده است. معلمان روزمزد با عنوان‌های گوناگون و دستمزدهای ناچیز به کار گرفته می‌شوند که همان دستمزد نیز با تأخیرهای فراوان به آنان پرداخت می‌شود؛ ضمن اینکه از هیچ‌گونه پوشش بیمه، بازنشستگی و امنیت شغلی نیز برخوردار نیستند. در ایران بیش از ۱۳ عنوان مدرسه (آزاد، غیردولتی، هیأت امنایی، نمونه دولتی، شاهد، نمونه مردمی و...) ایجاد شده که هرکدام به نوعی سیستم آموزشی را تبدیل به بنگاه‌هایی برای جذب درآمد کرده‌اند. حقوق معلمان بسیار پایین‌تر از میانگین هزینه‌های یک خانواده متوسط در اغلب شهرهای ایران است؛ بطوری که معلمان برای تأمین هزینه‌های خانواده به ناچار به شغل‌های متفرقه و برخی به دور از شأن معلمی روی آورده‌اند. آنان به این ترتیب فرصت به روز

نمودن دانش خود را از دست می‌دهند. به استثنای تعدادی از مدارس خاص، اغلب مدارس مجهز به امکانات لازم برای فعالیتهای آموزشی و پرورشی نیستند. درصد بالایی از مدارس در شهرها و به ویژه روستاهای دورافتاده ایمنی کافی برای حفاظت از جان دانش‌آموزان را ندارند. به آموزش مهارت‌های زندگی، هنر و ورزش توجه کافی صورت نمی‌گیرد. در برخی موارد از کمترین امکانات نیز در این زمینه‌ها برخوردار نیستند. برنامه تغذیه رایگان (شیر) به درستی اجرا نمی‌شود. معمولاً به میزان لازم و پیش‌بینی شده تأمین اعتبار نمی‌شود. در پرداخت پاداش پایان خدمت معلمان از طرف دولت تأخیرهای طولانی، گاه تا چند سال دیده می‌شود. به سرنوشت معلمان بازنشسته در این مدت و پس از بازنشستگی بی‌توجهی وجود دارد.

کارگران نیشکر هفت تپه در چندین سال اخیر برای به دست آوردن مطالبات خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند. از جمله این خواسته‌ها دریافت حقوق معوقه و پرداخت مناسب دستمزدها، مزایا و اضافه کاری، روشن شدن وضعیت بازنشستگان و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری بوده است. همچنین این کارگران علیه سیاست‌های خصوصی‌سازی دولت در صنعت نیشکر که منجر به بدتر شدن وضعیت کارگران و همچنین حضور گسترده‌تر نیروهای امنیتی و انتظامی در محیط‌های کار شده است اعتراضات متعددی را از جمله در روزهای اخیر سازمان داده‌اند.

دولت تنها تشکلاتی دست‌ساز به نام‌های «شورای اسلامی کار»، «انجمن صنفی» و «نماینده کارگر» را به رسمیت می‌شناسد. این نهادهای وابسته به دولت به هیچ عنوان تشکل‌های واقعی کارگری نیستند و همگی در پروسه غیر دموکراتیک غالباً بدون برگزاری مجمع عمومی تشکیل شده‌اند و وابستگی‌های شدید به قدرت‌ها و جناح‌های دولتی دارند و تنها خطوط ترسیم کرده دولت را رعایت می‌کنند. این تشکلات فرمایشی خود مانعی جدی برای تشکیل سندیکاها و تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی هستند. بطور مثال در سال ۸۴ افرادی تاثیر گذار در شورای اسلامی کار و خانه کارگر که مدیریتی اثر گذار در این تشکلات رسمی دارند با هماهنگی پلیس به ساختمان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمله و اقدام به تخریب وسایل موجود در ساختمان کردند. آنان همچنین اعضای سندیکای واحد که در ساختمان حضور داشتند را مضروب و مجروح کردند. به طبع افرادی که در چنین بستری و با حمایت دولت بعنوان «نمایندگان کارگران» گزینش می‌گردند، چه در مذاکرات با دولت و کارفرمایان و چه در اجلاس‌های بین‌المللی نظیر سازمان جهانی کار نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و آنها را با چنین عنوانی نباید به رسمیت شناخت و اعتبار نامه برایشان صادر کرد.

با وجود تمامی محدودیت‌ها و اعمال فشارهای فوق، اعتراضات کارگری در ایران رشد قابل توجهی به لحاظ کمی و کیفی داشته تا جایی که بخشی از اعتراضات به سطح شهرها کشیده شده و یا با حضور خانواده‌ها همراه شده است. سال گذشته شاهد هزاران اعتراض کارگری در تمامی بخش‌های صنعتی و خدماتی و دولتی بودیم. اما لازم به تأکید است، کلیه این اعتراضات بدون

وجود تشکلات مستقل و به عقب‌راندن این محدودیت‌ها موفق به تحمیل خواسته‌های گسترده کارگری و عبور از این وضعیت بحرانی نخواهد شد. ما تشکلات مستقل ذیل از همکاران گرامی در تشکلات کارگری بین‌المللی می‌خواهیم که حمایت خود را از کارگران و معلمان ایران هر چه گسترده‌تر ادامه دهند و در این تلاش و مبارزه یار و همراه ما باشند.

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
- کانون صنفی معلمان تهران
- سندیکای کارگران بیشکر هفت تپه
- سندیکای کارگران نقاشان استان البرز

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم رهائی بشریت

حمله وحشیانه به تجمع کارگران اخراج شده معدن طلای آق دره

از ماهیت سیاست‌های نئولیبرالی و ضد کارگری جمهوری اسلامی برمیخیزد

قریب به چهار دهه است که ما شاهد مبارزه روز افزون انقلابی و خستگی‌ناپذیر کارگران ایران هستیم. کارگران ایران در زیرسلطه سرکوب رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی برای کسب حقوق و نیل به مطالبات خود، به مبارزه بدون



ترس از پی‌گرد، زندان و شکنجه ادامه می‌دهند و از سرکوب، زندانی‌شدن و شکنجه و مرگ نمی‌هراسند. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی که دشمن طبقاتی همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران است، در خدمت منافع سرمایه‌داران مانع از آن است که کارگران به حقوق حقه خود دست یابند، به ایجاد سازمان‌های صنفی و مستقل موفق گردند و حتی حقوق معوقه خود را استیفاء کنند. در چند دهه گذشته کارگران ایران برای ایجاد سازمان‌های مستقل کارگری علی‌رغم سرکوب شدید، فعالیت نموده و این مبارزه را تا به امروز پیش برده‌اند و این مبارزات همچنان ادامه دارد و خاموش شدنی نیست.

اجرای سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی که توسط باند هاشمی رفسنجانی در قالب سیاست تعدیل اقتصادی آغاز شد، تا به امروز به‌رغم تغییرات ظاهری دولتی‌هایی که بر سر کار آمدند به شدت تمام ادامه دارد و حسن روحانی نیز جز مقابله با کارگران و حمایت بی‌چون و چرا از منافع کلان سرمایه‌داران سودای دیگری در سر ندارد. اجرای سیاست‌های نئولیبرالی دولت حسن روحانی نشان می‌دهد که خصوصی‌سازی‌های معادن و شرکت‌های تولیدی حاصلی جز اخراج نیروی انسانی، کاهش دستمزد و وخیم‌تر شدن شرایط محیط کار و ناامنی شغلی... ندارد.

اخراج کارگران معدن طلای آق‌دره در آذربایجان غربی و اعتراضات کارگران علیه سیاست نئولیبرالی و اخراج‌سازی نمونه‌ای از صدها اعتراضاتی است که در چند ماه اخیر در سراسر ایران رخ داده است. خبرها حاکیست که تجمع کارگران اخراجی معدن طلای آق‌دره در آذربایجان غربی، با حمله وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی روبرو شده است. روز پنجشنبه ۲۵ خرداد، این افراد به عنوان کارگران اخراجی معدن طلای آق‌دره به همراه خانواده‌شان تجمع کردند. این معدن در بخش تخت سلیمان شهرستان تکاب در استان آذربایجان غربی، قرار دارد. طبق گزارشات رسیده و به نقل از فیلم‌هایی که تا کنون پخش گردیده است، تجمع مسالمت‌آمیز و آرام کارگران و خانواده‌هایشان مورد حمله مأموران انتظامی، چاقوکشان و

مأموران امنیتی قرار گرفته است. شاهدان عینی خبر داده‌اند که تنی چند از زنان بر اثر حملات و ضرب و شتم نیروهای انتظامی مجروح و بی‌هوش شدند و ۱۲ نفر از تجمع‌کنندگان را نیز بازداشت کرده‌اند.

رژیمی که برای حفظ منافع نظام سرمایه‌داری و مافیای حاکم به قهر و سرکوب علیه کارگران شریف ایران متوسل شود، چاره‌ای جز این روی آوردن به اجانب ندارد، تا شاید چند صباحی بر عمر نکتبت بارش افزوده گردد.

حزب کار ایران (توفان) بازداشت کارگران معدن طلای آق‌دره، ضرب و شتم و حملات وحشیانه علیه آنها را که برای مطالبات پایه‌ای وعادلانه - نان و کار - خود مبارزه می‌کنند، شدیداً محکوم می‌نماید. ما یکبار دیگر نفرت و انزجار خود را نسبت به رژیم سرمایه‌داری و ضد مردمی جمهوری اسلامی ابراز می‌داریم.

کارگران ایران حق دارند که برای حقوقی که از آن محروم شده‌اند مبارزه کنند، دست به اعتصاب و تحصن به‌زنند و تشکل‌های مستقل خود را ایجاد نمایند. هر کوششی که فعالیت مشروع طبقه کارگر را جلوگیری نماید، باید توسط تمامی مزدبگیران و نیروهای مترقی ایرانی و بین‌المللی محکوم شود. سرکوب توده‌های مردم توسط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هم به سود استثمارگران و چپاول‌گران ایرانی و هم به نفع امپریالیست‌ها و جنگ‌افروزان بین‌المللی است که با تحریم‌های اقتصادی خود شرایط زندگی مردم ایران را وخیم‌تر کرده‌اند.

حزب کار ایران (توفان) از پیکار کارگران معدن طلای آق‌دره در آذربایجان غربی قویاً حمایت می‌کند و با خانواده‌های آنها که برای کار و معیشت خود متحداً تجمع کرده‌اند، ابراز همبستگی می‌نماید. ما همه احزاب و سازمان‌های برادر، فعالین کارگری و تشکل‌ها و افراد مترقی جهان را فرا می‌خوانیم که همبستگی خود را با مبارزات کارگران معدن طلای آق‌دره بیان کنند. مردم جهان باید نفرت و انزجار خود را از رژیم منفور جمهوری اسلامی برای بدرفتاری و سرکوب و زندانی نمودن کارگران معدن طلای آق‌دره و همه کارگران در سراسر ایران ابراز دارند و از رژیم به خواهند که کارگران بازداشتی را بدون قید و شرط آزاد نمایند. فقط با تشدید مبارزات متحد و متشکل کارگران و زحمتکشان ایران و حمایت واقعی بین‌المللی است که می‌تواند رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وادارد و سرکوب توده‌ها را متوقف سازد.

در پی انتشار خبر تجمع و درگیری کارگران معدن طلای آق‌دره توضیحات مکتوب «رضا تقی‌زاده» مدیر کل تعاون کار و رفاه اجتماعی آذربایجان غربی که در اختیار ایلنا قرار گرفته است، هدفی جز توجیه عمل جنایت‌کارانه و ضدکارگری دولت نئولیبرال حسن روحانی و سیاست‌های او ندارد. وی ریاکارانه در این نامه تأکید بر آن دارد که کارگران باید از «مجرای قانونی اعتراض کنند و به قانون احترام بگذارند» و یا توجیه این که «کارخانه ظرفیت به کارگیری تعداد افراد مدنظر اهالی را ندارد»

رضا تقی‌زاده بی‌شرمانه از کارگران می‌خواهد که گرسنگی را تحمل کنند و لب به سخن نه‌گشایند و به همین قانونی که حافظ منافع سرمایه‌داران است تن دهند. اما پاسخ جسورانه کارگران علیه سیاست ضدکارگری نشان از آن است که آنها (کارگران) قانونی را مقدس می‌شمارند که حافظ منافع توده‌ها باشد و نه سرمایه‌داران گردن کلفت و زالو صفت که خون زحمت‌کشان و محرومان جامعه را در شیشه کرده‌اند. توضیحات مکتوب «رضا تقی‌زاده» مدیر کل تعاون کار و رفاه اجتماعی که نماینده دولت سرمایه‌داری اسلامی است، به شرح ذیل است:

پیرو مکالمه تلفنی مورخ ۲۷/۳/۹۶ گزارش سیر جریان شرکت پویا زرکان (معدن آق‌دره) جهت مزید استحضار به شرح ذیل اعلام می‌گردد:

۱- اهالی روستای آق‌دره وسطی به تعداد بالغ بر ۲۰ نفر در دو مرحله از تاریخ ۲۱/۲/۹۶ درب ورودی معدن، محل آتشباری و محل ترانزیت مواد کانی با طرح درخواست اشتغال احدی از هر خانواده در معدن تجمع می‌نمایند.

۲- کارگران معدن نیز در حمایت از تداوم اشتغال و منافع شرکت و در اعتراض به حرکت اهالی، در مورخ ۷/۳/۹۶ در مقابل فرمانداری حاضر و اعتراض خود را تسلیم می‌نمایند.

۳- در حدفاصل این تجمعات، مسئولان ذیربط استانی و شهرستانی با تشکیل جلسات متعدد با تحصن‌کنندگان تلاش می‌نمایند آنان را مجاب نمایند که درخواست اشتغال خود را از مجاری قانونی پی‌گیری نمایند تا موجب اختلال در امنیت منطقه و برهم‌خوردن نظام کسب و کار و تعطیلی معدن و عدم تداوم فعالیت کارگران شاغل در معدن نشوند که متأسفانه این موضوع تاکنون بی‌نتیجه مانده است.

۴- مسئولین شهرستانی و استانی در مورخ ۲۵/۳/۹۶ مجدداً به محل چادر اهالی روستا که در ابتدای جاده و در ورودی معدن برپا شده بود مراجعه و تعداد ۲ نفر از اهالی که در آن هنگام کنار چادرها حضور داشتند با مذاکره و درخواست مسالمت‌آمیز و به صورت خودجوش نسبت به برچیدن چادرها مبادرت می‌ورزند.

۵- پس از جمع‌آوری چادرها، مسئولین و مدیران معدن طی همان روز به طرف روستای آق‌دره حرکت نمودند که در ابتدای ورود به روستا تجمع کنندگان جلوی ماشین‌ها را گرفته و از اینکه چادرها جمع‌آوری شده بودند اعتراض خود را ابراز و پس از اندکی مذاکره، شورای اهالی روستا درخواست می‌نماید در مسجد حضور یابند و پس از صحبت یکی از اعضای شورا به نام آقای نبی نیکزاد که نامه‌ای را با عنوان درخواست اهالی تجمع‌کننده آماده نموده بودند، قرائت می‌نمایند که تکرار همان درخواست اشتغال یک نفر از هر خانواده بود طرح می‌نمودند که در این حین چند نفر از افراد داخل مسجد اعلام داشتند که دوستان ما دوباره می‌خواستند چادرها را در معدن برپا کنند که نیروی انتظامی جلوگیری کرده و به این بهانه افراد مسجد را ترک نموده و تمامی اهالی روستا حتی زنان و بچه‌ها نیز به سوی معدن هجوم بردند و به نگهبانی معدن حمله‌ور شده و پس از شکستن شیشه‌های نگهبانی و هجوم به نگهبانان تعداد ۳ نفر از کارگران نگهبانی به نام‌های «ص.م»، «ع.ش» و «ح.ت» را مجروح نمودند.

۶- در همان تاریخ سرویس‌های معدن که کارگران را معدن آورده بودند با ممانعت اهالی ناچار کارگاه محل را ترک نمی‌نمایند.

۷- در حدود ساعت ۱۲ مورخ ۲۵/۳/۹۶ مسئولین معدن را ترک نمودند و تجمع همچنان با حضور زنان و مردان در مقابل معدن تداوم داشت.

۸- بعد از اینکه مسئولین معدن را ترک نمودند تعدادی از اهالی به نماینده کارگران آقای «ع.د» حمله ور و ایشان را مورد ضرب و شتم قرار داده و نامبرده به خاطر مصدومیت در بیمارستان شهدای تکاب تحت مداوا قرار گرفت.

۹- متأسفانه تجمع اهالی هنوز ادامه داشته و نامبردگان با ورود به قسمت‌های بیشتری از معدن، حاضر به ترک محل نیستند.

ملاحظات:

- اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی از ابتدای این رخدادها با حضور معاونین، مدیر حراست و ریاست‌های بازرسی کار و روابط کار تلاش بر حل مسالمت‌آمیز موضوع با نشست‌های مشترک با اهالی متحصن و مسئولین شهرستان را داشته است.
- در بین اهالی چند نفر نیز از کارگران سابق معدن که چند سالی است به علت عدم تمدید قرارداد و یا از مقرری بگیران بیمه بیکاری مشاهده می‌شود.
- درگیری حاصل در معدن مربوط به نزاع دسته جمعی اهالی و کارگران معدن می‌باشد و مسئولین ضمن عدم بی‌طرفی تلاش در رفع مخاصمه و رفع مشکل را صرفاً ایفا و با هیچ یک از طرفین برخورد تندی نداشتند.
- در ضمن معدن ظرفیت به کارگیری تعداد افراد مدنظر اهالی را ندارد.

تشکل برای کارگران از نان شب واجب‌تر است

اکبر علی‌پور، رئیس انجمن صنفی کارگران معدن چادرملو اخیراً در مصاحبه‌ای با ایلنا در مورد وضعیت حقوقی و محیط کاری کارگران گفته است، «سیاست قدرتمندان «تضعیف اتحاد کارگری» است. تشکل برای کارگران از نان شب واجب‌تر است». وی به درستی تأکید کرده است که «تنها راه جلوگیری از بروز حوادث مرگبار، اتحاد کارگران است؛ این اتحاد نقطه مقابل سیاست کسانی است که همبستگی کارگران را در تضاد با منافع خود می‌بینند». در ارتباط با بروز حوادث مرگبار در معادن کشور اکبر علی‌پور اظهار داشت: آمار بالای مرگ و میر در معادن کشور، زنگ خطر را به صدا درآورده است؛ ایمن‌سازی یک مطالبه اصلی است؛



علی‌الخصوص برای معدن‌کارانی که هر روز ساعت‌ها را در محیط پرخطر معدن می‌گذرانند.

وی با بیان این که مرگ کارگر بافقی، معدن‌کاران استان یزد را متأثر کرد و ما کارگران استان یزد به جد، در انتظار پاسخ‌گویی مسئولان محلی و استانی هستیم، افزود: تنها راه رسیدن به مطالبات، تقویت اتحاد و انسجام کارگران،

برگزاری مراسم دست جمعی و تأکید بر لزوم برگزاری جلسات ماهیانه در سطوح عالی است. علی‌پور ادامه داد: این درحالیست که شگرد و سیاست قدرتمندان در جهت تضعیف اتحاد کارگری است. وی مجدداً بر لزوم تشکل‌یابی و اتحاد کارگران تأکید کرد و گفت: مطالبه‌گری فردی جواب نمی‌دهد؛ چنانچه کارگری به صورت انفرادی یا تعداد محدودی از کارگران به حق در راه مطالبه حقوق قانونی خود حرکت کنند، یا تهدید به اخراج می‌شوند و یا متهم به سیاسی‌گری و برهم‌زدن امنیت ملی؛ به همین دلیل است که تشکل برای کارگران از نان شب واجب‌تر است. علی‌پور افزود: قرار نیست با این همه خدمت و فعالیت اقتصادی، ما کارگران تعدادی را بر روی صندلی‌های مدیریتی و پشت میزهای ریاست به‌نشانیم و به‌گذاریم آنها فقط

منافع خودشان را در نظر به گیرند و از ترس از دست دادن میز و صندلی‌شان، کارگران را له کنند؛ چیزی که این روزها می‌بینیم غیر از این هم نیست؛ اگر آمار حوادث شغلی کشور را مرور کنیم به راحتی متوجه می‌شویم آن چیزی که برای مسئولان کم‌اهمیت است، جان کارگر است. «کارگران باید بیشتر هوشیار باشند و بدانند تا اتحاد دست جمعی به دست نیاید، روند معیوب فعلی به همین صورت ادامه پیدا می‌کند و هر روز بیش از روز قبل، شاهد حوادث دلخراش و مرگ کارگران خواهیم بود.»

ما نیز در تأیید سخنان اکبر علی‌پور اضافه می‌کنیم که چاره کارگران و زحمتکشان تشکل و آگاهی و اتحاد است تا به توان حق کارگران را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون کشید.

ارتش رهائی بخش خلق یا همدست آمریکا؟

مصاحبه با سینم محد، نماینده حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه در اروپا
درباره اوضاع سوریه و نقطه نظرات این حزب در قبال آمریکا

نبرد پیشمرگان حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه در کوبانی و بیرون ریختن داعش از این منطقه در ۲۰۱۵ شهرت جهانی یافت و از حمایت نیروهای مترقی و چپ در سراسر جهان برخوردار گردید. این حزب به درستی در ابتدای تجاوز خارجی به سوریه از حفظ تمامیت ارضی سوریه و



کسب حقوق دمکراتیک در چهارچوب این کشور سخن گفت. اما اکنون مدتی است که این حزب با اعلام سیستم دمکراتیک فدرال سوریه در شمال این کشور و همکاری با ارتش آمریکا مورد انتقاد شدید نیروهای دمکرات و چپ و کمونیست در سراسر جهان قرار گرفت و به شدت به محبوبیت اولیه خود لطمه زده و پرسش‌های جدی را در چرایی همدستی کردهای سوریه با امپریالیسم آمریکا برانگیخته است. در مورد مسئله ملی و بطور مشخص پیرامون مسئله کردها در کشورهای ایران، عراق، سوریه و ترکیه حزب ما با انتشار مقالات متعدد تحلیلی در این باره نظر داده و هر نوع همکاری با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و نیروهای ارتجاعی و وابسته به استعمار را تحت بهانه «کسب حقوق ملی» و «تاکتیک‌های دیپلماسی» محکوم و آن را مردود دانسته است. پیرو همین مسئله و همدستی حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه با آمریکا در توفان شماره ۱۹۹ مهر ماه ۱۳۹۵ چنین آمده است :

«..... مقوله حق تعیین سرنوشت ملل در دوران امپریالیسم را باید در مبارزه با این بزرگترین ناقض حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و استعمارگر بزرگ به پیش برد. فقط آن نوع حق خود تعیینی سرنوشتی از نظر کمونیست‌ها قابل قبول است که جنبه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی داشته باشد و در جهت تضعیف این بزرگترین ناقض آن باشد و به دوستی و اتفاق خلق‌ها کمک کند و نه در تقویت سیاست‌های امپریالیسم در جهان و منطقه. در غیر این صورت درک نادرست از این مقوله منجر به آن می‌شود که همواره به آلت دست ارتجاع و امپریالیسم بدل شد و این را ما متأسفانه در تاریخ زندگی خلق کرد می‌بینیم. اخیراً ما با مبارزه قهرمانانه کردهای سوریه برای حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه و مخالفت با ترکیه و داعش روبرو بودیم. کردهای انقلابی سوریه با مبارزه با داعش و ترکیه و اربابان امپریالیست آنها نه تنها

موفق شدند از تمامیت ارضی سوریه دفاع کنند، بلکه توانستند روح مردم سوریه را تسخیر کرده و برای خود احترامی عمیق در افکار مردم به جای بگذارند. آنها اعتماد عمومی مردم منطقه را خریدند که بهای آن بی‌اندازه و ارزش سیاسی آن تاریخی است. آیا بهتر نبود که با همین روح به مبارزه خویش تا آزادی کامل سوریه و طرد پان‌ترکیست‌ها، صهیونیست‌ها، امپریالیست‌ها و پان‌اسلامیست‌ها ادامه می‌داند تا این که در وسط راه آهنگ آن نمایند که فقط گلیم خود را از آب بیرون به کشند و با امپریالیسم آمریکا و نیروهای ویژه آنها که راهی شمال سوریه شده‌اند به همکاری پرداخته و عاملی در تضعیف حکومت بشار اسد و تقویت سلطه امپریالیسم آمریکا و نقض حقوق ملت‌ها در منطقه شوند؟ و نام نیک خویش را سرمایه تجاوز امپریالیسم آمریکا به خاطر وعده‌های واهی آنها سازند؟ روشن است که امپریالیسم آمریکا برای کردهای سوریه آبرویی به جای نخواهد گذارد و از آنها در معاملات سیاسی خویش با روسیه و ترکیه برای نقض حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه استفاده می‌کند. مبارزه کردهای سوری که باید سرمشق سایر اکراد قرار می‌گرفت به بی‌راهه غیر قابل دفاع افتاده است.

«نارین کوبانه» (Narin Kobane) خبرنگار «باس نیوز» (Bas News) به نقل از یکی از رهبران «نیروهای دموکراتیک سوریه» اظهار داشت که: «ساختمان یک پایگاه نظامی آمریکائی در ۳۵ کیلومتری جنوب کوبانه در روستای «سیبات» (Sibat) به اتمام رسیده است.

<http://bas-haber.com/.../kobanedeki-abd-askeri-ussu-tamamland...>

به گزارش مستند برنامه تلویزیونی مونیتور در کانال یک ARD در آلمان فدرال، در تاریخ پنجشنبه ۸ ماه سپتامبر ۲۰۱۶ که در مورد سوریه است، به روشنی دیده می‌شود که کماندوهای جنایتکار آمریکائی در لباس «یگان‌های مدافع خلق» کردهای کوبانه در سوریه، بر ضد ارتش ملی سوریه و تمامیت ارضی سوریه می‌جنگند و عملاً و بطور عینی به صورت متحد داعش درآمده‌اند.

<http://mediathek.daserste.de/Monitor/Gestern-Helden-heute-Zielscheibe-Die-K/Video?bcastId=438224&documentId=37612090>

راه رفع ستم ملی از اکراد در همه ممالکی که آنها در آن سکونت دارند، تنها در مبارزه مشترک و همکاری آنها با سایر مردم آن کشورها برای تحقق آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی و مبارزه ملی و مبارزه ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی آنهاست. در چارچوب اعتماد و احترام متقابل که در متن این مبارزه انقلابی و مترقی ایجاد می‌شود، می‌توان به حقوق متقابل هم احترام گذاشت و آنرا به رسمیت شناخت و در کنار هم با صلح، دوستی و برادری و همکاری متقابل زیست. تنها این مبارزه است که دورنمای موفقیت و پیروزی و تفاهم و همبستگی همه خلق‌های منطقه را خواهد داشت. در غیر این صورت مردم ایران هرگز به حکومت کردستانی در ایران نظیر کردستان بارزانی در عراق و یا جای دیگر تن در نخواهند داد و در این راه با کردهای انقلابی و مترقی نیز همدستان‌اند. حمایت از حق خود تعیینی سرنوشت ملت‌ها باید بر ضدامپریالیسم و صهیونیسم باشد که در پی ایجاد جغرافیای جدید سیاسی در منطقه هستند. حزب ما به هیچ سازمانی در این عرصه چک سفید نخواهد داد. هستند پاره‌ای از اپوزیسیون ایران که به جای مبارزه به مامشات مشغولند و با نان قرض دادن و هندوانه زیر بغل و این و آن گذاردن بر این پندارند که گویا در پی تحقق حق خود تعیینی سرنوشت خلق کرد هستند و پاره‌ای از کردهای ناسیونال شونیست نیز از این مجیزگوئی‌ها برای تقویت خویش سوء استفاده می‌کنند و در دل خود می‌گویند: احمق‌ها! بیشتر به ما امتیاز سیاسی به دهید تا ما هرچه زودتر جدا شده خدمت همه شما برسیم. حزب ما با این نوع حق خود تعیینی سرنوشت که نفوذ امپریالیسم و صهیونیسم را در منطقه تقویت کند و

سرنوشت همه خلق‌های منطقه را به خطر اندازد، موافق نیست و بر ضد آن مبارزه می‌کند. حزب ما مخالف آن است که تبلیغات ناسیونال شونیستی ملت بزرگ یا کوچک ماهیت طبقاتی مبارزه ملی را مخدوش کند و مرز ارتجاعی و مترقی را بر اساس تعلقات قومی تبیین نماید. ما به این تفکرات و با ضعف و بزدلی پاره‌ای از اپوزیسیون ایرانی که فقط آموخته، رشوه سیاسی بدهد، مبارزه می‌کنیم. پیروزی خلق کرد که تاکنون همواره با شکست روبرو بوده و از چاله‌ای به چاه بعدی افتاده است در گرو بازگشت از این راه بی‌سرانجام است. چه در ایران، چه در ترکیه، چه در عراق و چه در سوریه. باید همبستگی خلق‌های ایران و منطقه را بر ضد دشمن عمده و واحد تقویت نمود. این تنها راه درست نیل به هدف است.»

حال خوب است نگاهی به نظرات خانم سینم محمد، نماینده حزب اتحاد دمکراتیک کردستان در اروپا بیاندازید تا به همدستی این حزب با آمریکا که فرجامی جز شکست و بی‌آبرویی نخواهد داشت، پی ببرید. این مصاحبه با نشریه پرولترفهفته نامه حزب کمونیست سوئد صورت گرفت و در شماره ۲۵ مورخ ۲۲ ژوئن ۲۰۱۷ منتشر شد:

پرسش: لطفا چشم‌انداز خود را در مورد سوریه تعریف کنید



پاسخ: شش سال گذشت بدون اینکه هیچ چشم‌اندازی برای حل این درگیری وجود داشته باشد. ما دارای یک چشم‌انداز در مورد سیستم دمکراتیک فدرال برای سراسر سوریه هستیم. امروز ساختار اجتماعی سوریه ویران است و کشور از هم گسیخته است. طبق پیشنهاد ما

سوریه متحد می‌شود. ما یک سیستم فدرال در شمال سوریه بنا کردیم و اعتقاد به همزیستی بین همه آحاد مردم و برابری هستیم. سیستم ما بر اساس مذهب و ملیت بنا نشده، بلکه بر پایه منطقه جغرافیایی و تأمین حقوق اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود. مدلی برای سراسر سوریه، مدلی که تنها راه حل وضعیت موجود است.

پرسش: اما بخش‌های دیگر سوریه مدل فدرال را گامی در جهت تجزیه کشور درک می‌کنند. چه پاسخی در این رابطه دارید؟

پاسخ: درک‌های متفاوتی وجود دارد. آنهایی که برداشت غلطی از طرح ما دارند بر این تصورند که ما قصد تجزیه کشور را داریم، اما ما چنین نمی‌خواهیم و یا بر این تصورند که ما یک کردستان فدرال می‌خواهیم. منظور ما از این طرح آفریدن اتحاد از طریق تطورات و تفاوت‌های موجود است. در بخش شمالی بسیاری از عشایر عربی وجود دارند که سیستم ما را پذیرفته‌اند.

پرسش: بسیاری از ضدامپریالیست‌ها مخالف همکاری شما با آمریکا، کشوری که موجب مرگ و مصیبت فراوانی در خاورمیانه گشته و مسئولیت بزرگی در پیدایش گروه‌های تروریستی داعش و القاعده داشته است، می‌باشند.

پاسخ: این آمریکا است که با ما همکاری می‌کند و نه ما با آنها. این مائیم که در روی زمین علیه تروریست‌ها می‌جنگیم و بر داعش در کوبانی پیروز شدیم. این کار دشواری برای ما بود.

ما کمبود سلاح داریم و نیاز به حمایت از همه سو داریم تا به ما سلاح دهند. چنین کمکی، نیازی برای منافع خلق ما در دفاع از خود در مقابل تروریست‌هاست.

پرسش: اما آمریکا هرگز بی منظور به کسی کمک نکرده است. اگر شما از آمریکا سلاح دریافت می‌کنید، باید درازای آن چیزی در جهت منافع آمریکا به او بدهید.

پاسخ: در این مورد درست می‌گوئید و ما بدان آگاه هستیم. این فقط شامل حال آمریکا نمی‌شود در مورد روسیه و ایران و ترکیه هم صدق می‌کند. همه انتظار دریافت چیزی را در قبال کمک‌شان دارند و همه در جهت منافع خودشان کار می‌کنند. همه می‌خواهند در خاورمیانه باقی بمانند و هیچ کس نمی‌خواهد جایگاه‌اش را از دست به دهد. اما ما نیز برای منافع خودمان و برای پروژه خود برای سوریه کار می‌کنیم. ما برای منافع مردم، برای منافع کردها، ترکمن‌ها و سایرین کار می‌کنیم. ما با وجود این بیش از همه نفع می‌بریم.

پرسش: شما می‌گوئید مخالف تجزیه سوریه هستید. اما به نظر می‌رسد آمریکا طرح جدایی منطقه شرق سوریه را در سر دارد. از شما از نیروی شما حمایت می‌کند و در جنوب از نیروهای شورشی به اصطلاح معتدل که دربرگیرنده اسلام‌گرایان افراطی است حمایت می‌کند. این گروه‌ها مخالف چشم‌اندازهای آینده شما هستند.

پاسخ: در آغاز آمریکا به بسیاری از این گروه‌ها از طریق ترکیه کمک کرد. به آنها کمک مالی و تسلیحاتی کرد، و به آنها آموزش نظامی دادند. اما بلافاصله بعد از ورودشان به خاک سوریه به جبهه‌النصره (شاخه‌ای از القاعده در سوریه) پیوستند، سلاح‌شان را به جای مبارزه علیه داعش به این جبهه تحویل دادند. این امر موجب ناامیدی آمریکا گردید. از این روی به نیروی مسلح حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه روی آوردند، و به ما سلاح دادند تا رقه را آزاد کنیم. آمریکا همچنین به گروه‌هایی در جنوب حمایت می‌کند. آنها می‌خواهند جاده را قطع و مانع حضور ایرانی‌ها و روسیه در آن منطقه شوند. آمریکا می‌خواهد مرز عراق را برای کنترل این گروه‌ها در تسلط خود داشته باشد. آمریکا دارای پروژه خود است و ما دارای پروژه خود. این به معنی تجزیه سوریه نیست، بلکه برای متحد کردن سوریه است. این که در آینده چه رخ خواهد داد، برمیگردد به خلق سوریه.

پرسش: آیا ترسی از این ندارید که آمریکا جای پایش را سفت نماید، همان طور که در افغانستان و عراق عمل کرده است و مورد بهره‌برداری قرارگیرد؟

پاسخ: نه، ما دارای نیروی زمینی خود هستیم و به آنها و خلق‌مان اعتماد داریم. ما نه در کادر نیروهای آمریکایی حرکت می‌کنیم و نه روسی. ما مورد سوء استفاده آنها قرار نخواهیم گرفت

پرسش: تصویر من این است که اکثریت قاطع سوری‌های ما چه آنها که هواداران بشار اسد هستند و چه آنهایی که اپوزیسیون داخلی محسوب می‌شوند، مخالف گروه‌های شورشی مسلح هستند. آنها خواهان یک راه حل سیاسی مسالمت‌آمیز برای کسب صلح و ادامه اجرای رفرم در سوریه هستند. آیا چنین درکی از اوضاع با چشم‌انداز شما همخوانی دارد؟

پاسخ: موضوع پیچیده است. این یک مبارزه دیپلماتیک سیاسی است. حتما اینطور است که آنها خواهان آرامش و ثبات و زندگی در صلح هستند. اما چه طرح و پروژه‌ای دارند؟ یک حکومت مرکزی سوری تحت

هدایت خانواده اسد و یا اپوزیسیون؟ ما معتقدیم که آنها فاقد یک برنامه دمکراتیک سیاسی برای تمام مردم سوریه هستند برنامه‌ای که در برگیرنده تمام ملیت‌ها و مذاهب باشد. اجازه دهید ما دور هم گردآیم و به بحث به نشینیم و آنها به معرفی برنامه خود به پردازند. ما مخالف گفتگو نیستیم. فقط از طریق گفتگو می‌توانیم راه حل پیدا کنیم.

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

در محکومیت حمله تروریستی جنایت‌کارانه داعش در تهران

صبح روز چهارشنبه، ۱۷ خرداد ماه، ساعت ده و سی دقیقه چند فرد مهاجم با لباس زنانه از در ساختمان مراجعات نمایندگان مجلس وارد شده و به سمت نیروهای حفاظت تیراندازی کرده و دقایقی بعد نیز رسانه‌های داخلی از حمله انتحاری در محل «مقبره خمینی» در جنوب شهر تهران خبر دادند. این حملات طبق گزارشات رسمی کشور ۱۲ کشته و بیش از ۴۰ مجروح برجای گذاشته است. باند تبه‌کار حکومت اسلامی داعش مسئولیت این عمل تروریستی را به‌عهده گرفته است.

یکم این که حکومت اسلامی داعش و آنچه در منطقه جریان دارد، در سوریه و عراق و یمن و افغانستان... مولود امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و متحدین‌اش، عربستان سعودی است. تجزیه ممالک منطقه براساس منافع و مصالح صهیونیسم اسرائیل صورت می‌گیرد و جز این نیست.

دوم این که عملیات تروریستی تهران نتیجه دیدار دونالد ترامپ با عربستان سعودی و قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری با این کشور، دامن‌زدن به تنش در منطقه به ویژه بین عربستان و ایران است. تنش میان عربستان و قطر به خاطر نزدیکی قطر با ایران و محاصره اقتصادی این کشور نیز در همین چهارچوب قابل تبیین است. سوم اینکه حمله تروریستی به ایران، سوای ماهیت نظام جمهوری اسلامی، به قصد ایجاد آشوب و جنگ داخلی و تجزیه و کشتار و سلاخی مردم ایران صورت می‌گیرد و نمی‌تواند مورد تأیید هیچ فرد و جریان مترقی و میهن‌دوستی باشد، به‌شدت محکوم است و باید علیه آن ایستاد.

چهارم این که پاسخ جمهوری اسلامی در مقابل توطئه خارجی و سیاست تروریستی امپریالیستی بی‌ثبات‌سازی ایران، سیاست بهره‌برداری از این اوضاع و تشدید سرکوب مردم است و چنین سیاست ارتجاعی نمی‌تواند تأمین‌کننده امنیت و ثبات و آرامش و مدنیت داخلی باشد. آزادی و آسایش مردم و صفوف متحد و یکپارچه آن ضامن پیروزی بر تروریسم و مزدوران رنگارنگ امپریالیسم است. با عریضه‌کشی و به‌گیر و به‌بند داخلی و پایمال‌کردن ابتدایی‌ترین حقوق مردم نمی‌توان به جنگ اجانب و دشمنان مردم ایران رفت.

حزب کار ایران (توفان) ضمن ابراز تسلیت به بازماندگان این حملات تروریستی، این اقدام کثیف و ضدبشری را قویاً محکوم می‌کند و مردم ایران را به اتحاد و ایستادگی درمقابل خطراتی که ایران را تهدید می‌کند فرا می‌خواند.

حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه ۱۷ خرداد ماه ۱۳۹۶

اعلامیه حزب کارگران تونس

درباره حملات تروریستی در ایران

سازمان «داعش»، صبح امروز، سه حمله تروریستی در ایران، با هدف قراردادن مقر مجلس در تهران و حرم «امام خمینی (ره)» در شهر قم انجام داد. این حملات منجر به کشته شدن ۱۲ نفر و ده‌ها مجروح گشته است.

حزب کارگران تونس، براساس موضع اصولی و سرسخت ضدتروریستی خود اعلام می‌دارد:

۱- این حملات جنایت‌کارانه را محکوم کرده و همبستگی خود را با خانواده‌های قربانیان و با مردم ایران اعلام می‌دارد.

۲- این حملات در شرایط کنونی با هدف گسترش هرج و مرج بیشتر در منطقه و شعله‌ورکردن گرایش فرقه‌ای در خدمت منافع نیروهای استعماری و صهیونیستی و ارتجاعی و پاره پاره کردن ممالک منطقه عمل می‌کند.

۳- حزب کارگران تونس خلق‌های منطقه را به هوشیاری و پیش‌گیری در افتادن در دام درگیری‌های جنگ‌های فرقه‌ای که به هدررفتن نیرو در مقابل دشمنان منطقه است، فرا می‌خواند.

حزب کارگران تونس

تونس ۷ ژوئن ۲۰۱۷

مبارزه برای مقابله با صهیونیسم و امپریالیسم بیانیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین

در باره پنجاهمین سالگرد شکست ژوئن ۱۹۶۷

پنجم ژوئن امسال، ۵۰ سال از شکست جنگ ۱۹۶۷ که منجر به اشغال کامل فلسطین و همچنین اشغال بلندی‌های جولان و صحرای سینا شد، می‌گذرد. این اشغال در اذهان و فعالیت روزمره مردم عرب، مفهوم شکست و پیامد آن را تعمیق داد و موجب تلاش‌های و طرح‌های سیاسی متعدد تحت بهانه حل مناقشه عرب - صهیونیست گردید.



شکست ۵ ژوئن، ماهیت و جوهر پروژه صهیونیستی و آرزوی آن برای توسعه و هژمونی و اشغال این منطقه مهم اعراب را تأیید کرد. این اشغال، پروژه صهیونیستی و شرکا و همدستان استعماری و امپریالیستی‌اش را که دارای اهداف، آمال و منافع مشترک، منجمله غارت ثروت و ذخائر جهان عرب و اطمینان خاطر از تفرقه و پراکندگی و عقب‌نگه‌داشتن کشورهای آن می‌باشد، دربرگرفت. این اشغال، ضعف در وضعیت اعراب و تشدید تضادهای درونی آن را برجسته نمود. علی‌رغم همه این عوامل، این اشغال همچنین تشدید و گسترش جنبش مقاومت فلسطین و مبارزه توده‌ای آن را بر علیه تجاوز استعماری در بطن خود داشت.

این تشدید و گسترش مقاومت مردمی فلسطین و حمایت اعراب از آن، در کنار پروژه صهیونیستی و هدف توسعه‌طلبی آن، نشان داده‌اند که مناقشه تاریخی با دشمن صهیونیستی تنها در مورد فلسطین نیست، بلکه مناقشه‌ای است بین کل اعراب و پروژه صهیونیستی با هدف به انقیاد درآوردن اعراب، تجزیه و وابسته نمودن آنها، غارت ثروت و امکانات‌شان و تضمین ثبات و امنیت برای اسرائیل و برتری تکنولوژیک آن و برای ادامه اشغال فلسطینی‌ها و توده‌های عرب.

حتی ۵۰ سال پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷، ما هنوز به طور آشکار از پیامدهای آن رنج می‌بریم. علی‌رغم تصویب قطعنامه‌های متعدد بین‌المللی برای پایان اشغال فلسطین و سرزمین‌های اعراب، ما هنوز شاهد ادامه اشغال توسط اسرائیل صهیونیست هستیم. در عمل، از آنروز تاکنون روند مستعمره‌سازی در سرزمین‌ها بطور مدام ادامه یافته است. رهبران پروژه صهیونیستی به ترور و پاکسازی قومی فلسطینیان، که آغاز آن به قبل از سال ۱۹۴۸ برمی‌گردد، ادامه داده و ارتش آنها به کشورهای عربی تجاوز کرده است. حمایت آنها از نیروهای ارتجاعی و افراطی موجب مشکلات و هزینه‌های جدیدی برای اعرابی که از اختلاف، ضعف در

بافت اجتماعی، و تجزیه ملی رنج می‌برند، شده است. این، بر طبق جنگ‌های آشکار و پنهانی که به همه اعراب صدمه می‌زند، اتفاق می‌افتد. با جنگ و سرکوب و فشار در اشکال سیاسی و اقتصادی و نظامی آن موجب فرسوده‌گی و تحلیل‌رفت جهان عرب می‌شوند، تا اعراب تقریباً با رضایت‌خاطر کامل، خود را در اختیار پروژه امپریالیستی قرار دهند. علی‌رغم تجاوزات آمریکا - اسرائیل و علی‌رغم اشغال و مستعمره‌سازی، ما در جبهه خلق برای آزادی فلسطین تأکید می‌کنیم که:

اول: نفی تمامی پیامدهای سیاسی و نظامی شکست ژوئن و نفی همه تلاش‌های مفتضحانه برای کشاندن مبارزه ضدصهیونیستی به دروازه به اصطلاح «راه حل‌های مسالمت‌آمیز» که براساس مشروعیت‌دادن و به رسمیت‌شناختن موجودیت صهیونیستی بنا شده‌اند، از توافق «کمپ دیوید» تا «قرارداد اسلو» و «وادی عرب»



(قرارداد صلح بین اسرائیل و اردن در ۱۹۹۴ - توفان). ما همه تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط بین کشورهای عربی و دشمن صهیونیستی، تلاش‌هایی ظاهراً در جهت نادیده‌گرفتن ماهیت مبارزه را مردود می‌دانیم. این مبارزه‌ای است که یک سوی آن قدرت‌های امپریالیستی و پروژه صهیونیستی و ابزار آن «اشغال» است و سوی دیگر آن تمام ملت عرب قرار دارد. این مبارزه‌ای است برای آزادی کل سرزمین فلسطین و حق برگشت مردمان‌اش که نظام‌مند از

طریق سرکوب و ریشه‌کن‌کردن و پاک‌سازی قومی آواره هر گوشه‌ای از جهان شده‌اند، این مبارزه‌ای است برای آزادی توده‌های عرب، تا به توانند سرنوشت و ثروت و امکانات خویش را در دست خود گیرند، این مبارزه‌ای است در مسیر برچیدن اسرائیل صهیونیست، کشور اشغال و سرکوب و جنگ دائمی، برعلیه مردم فلسطین و اعراب.

دوم: طرد نشست عربی - آمریکائی - اسلامی در ریاض و تصمیمات و نتایج آن، نشست که اهدافش به تحریف‌کشاندن تضاد اصلی در منطقه با پروژه صهیونیستی و اسرائیل و تغییر آن به تضادی با ایران از طریق تشکیل اتحاد «سنی - اسرائیلی - آمریکائی». این تلاشی است برای پوشاندن سیاست عربی بر نیازهای پروژه امپریالیستی صهیونیستی و تأییدی است بر سلطه اسرائیل در منطقه. همچنین این نشست نیروهای مقاومت عرب و فلسطین را مورد هدف قرار داد و دونالد ترامپ بر آن برجسب تروریستی زد.

سوم: مقابله با تصمیمات و نتایج این نشست از طریق متحدنمودن نیروهای مترقی عرب و تشکیل اتحاد وسیع نیروهای مردمی که برای رهائی و آزادی از امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه می‌کنند. این مقابله نیازمند فعال‌کردن نقش جبهه مترقی عرب براساس استراتژی و تاکتیک روشن و برنامه‌ریزی جامع می‌باشد.

چهارم: پایان هر نوع اتکا و اعتماد به راه حل از طریق مذاکرات. تجربه نشان داده است که این راه بسیار مضر و رنج‌آور و برای رسیدن به اهداف فلسطینیان، شکست‌خورده است. هر نوع امید به ایفای نقشی مثبت از طرف دونالد ترامپ کاشتن توهمی است که شکست درو خواهد کرد. سیاست‌های دولت ترامپ در مورد خاورمیانه ادامه و تشدید همان سیاست‌های راهبردی آمریکاست که برای تضمین امنیت، ثبات، توسعه تکنولوژیکی و برتری نظامی صهیونیست اشغال‌گر است و بنابراین دونالد ترامپ تلاش خواهد کرد راه حل سیاسی مطابق با خواست‌های آمریکا - اسرائیل به منطقه تحمیل کند.

مردم فلسطین یک انتخاب بیشتر ندارند، مقاومت و مبارزه برای رهائی ملی و قطع تمامی مذاکرات پوچ و مضحک با دشمن اشغال‌گر. این شامل تعهد کامل به قطعنامه‌های شورای مرکزی فلسطین و کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین است، شامل قطع مذاکرات و پایان هماهنگی امنیتی با اشغال‌گر است، شامل

بریدن کامل از توافقنامه اسلو و پیامدهای سیاسی و اقتصادی و تأثیرات فاجعه‌بار آن بر روی مبارزه آزادی‌بخش فلسطین و حقوق مردم است.

پنجم: اولویت دادن به آشتی بین فلسطینیان و تلاش سخت برای پایان دادن به تفرقه. این تلاش با توقف تمام اقدامات بر علیه نوار غزه و حل و فصل مسئله کمیته اجرائی کشور فلسطین و اجرای توافقنامه آشتی آغاز می‌شود. این همچنین شامل بازسازی و ترمیم تمام نهادهای ملی فلسطین، به ویژه سازمان آزادی‌بخش فلسطین، بر اساس مبانی ملی و دموکراتیک است. این نهادها نباید ارگان‌هایی برای انحصارگری و سلطه فردی باشند، بلکه این مهم است که آنها بر روی همه نیروها و قشرهای اجتماعی و به منظور شرکت در مدیریت امور ملی فلسطین به طور وسیع باز باشند.

ششم، درود و تحسین ما بر زندانیان شجاع و پیکارشان برای آزادی و کرامت انسانی با اعتصاب غذای چهل‌ویک‌روزه خود که به طور پی‌گیر و سرسختانه با اشغال و سیاست‌های ضدانسانی درافتادند. ما حمایت کامل و عمیق خود را از مبارزه زندانیان برای آزادی و برای بازگشت به خانه و زمین و سرزمین‌شان اعلام و براین حمایت تأکید می‌ورزیم.

افتخار بر مردم فلسطین، ملت عرب، مقامت سلحشوران!

افتخار بر رفقای جان‌باخته!

آزادی برای همه زندانیان!

پیروزی اجتناب‌ناپذیر است!

جبهه خلق برای آزادی فلسطین

۵ ژوئن ۲۰۱۷

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به چند پرسش

پرسش: سیاست اسلام‌ستیزی و زن‌ستیزی و جنگ صلیبی علیه مسلمان‌ها به چه معناست؟ مگر مخالف مبارزه با دین اسلام هستید؟

پاسخ: نگاه تمام مذاهب به زن همین است (موجود درجه دوم). ولی آن چه شما این روزها بیشتر می‌شنوید و شاهد آن هستید، زن‌ستیزی اسلام است و ترساندن شهروندان ممالک غرب از اسلام. به یاد آورید دوران تدارک جنگ فاشیستی و تجاوزکاران توسط نازی‌ها و یهودستیزی



آن دوران را. امروز نیز جنگ صلیبی علیه ممالک اسلامی و مسلمان‌ها به راه افتاده است. اشغال ممالکی نظیر افغانستان، عراق، کشتار مردم لیبی و تحریم و گرسنگی دادن به مردم ایران و خطر تجاوز احتمالی با همین ترفندها و «جنگ تمدن‌ها» صورت می‌گیرد. باید هوشیار بود و فریب تبلیغات امپریالیست‌ها را نه‌خورد. اینان خود حامیان سرسخت خرافات و مذهب هستند. بن‌لادن، محصول خود آنهاست؛ طالبان، محصول خود آنهاست. تقویت رژیم عربستان و دول مشابه در منطقه دیگر بر کسی پنهان نیست. باید منافع پنهان سیاسی اقتصادی در پشت اسلام‌ستیزی و هراساندن مردم توسط دول غرب را بیرون کشید و افشاء کرد. فردا وقتی روابط جمهوری اسلامی با آمریکا حسنه شد، مشکلی برای آنها در رابطه با اسلام‌مسم ایران نخواهد بود. به نظر ما این یک جنگ تمام‌عیار صلیبی در قالب اسلام‌هراسی علیه خلق‌های خاورمیانه و پناهجویان و مهاجرینی است که ناچاراً به ممالک اروپایی نظیر آلمان، نروژ، هلند، فرانسه، سوئد و دانمارک ... پناه آورده‌اند. همان طور که ذکر شد، اسلام‌هراسی آن روی سکه یهودهراسی در دهه ۳۰ آلمان نازی است که اکنون بورژوازی امپریالیستی غرب در حال تیزکردن چاقوهایش است برای سلاخی مردمان مسلمان «غیرتمدن»!! جبهه‌سای سوسیال دمکرات‌های کنونی با ثنوفاشیست‌ها یادآورهم‌دستی سوسیال دمکرات‌ها در دهه سی با هیتلر نازی است. تاریخ دوبار تکرار می‌شود.

طبقات حاکم استثمارگر همواره از دین به عنوان یک ابزار برای تفرقه و تخدیر فکری بهره جسته‌اند. در همین اروپا هم به‌رغم گذشت بیش از ۲۰۰ سال از انقلاب کبیر فرانسه، از دین سود می‌جویند و نهاد عریض و طویل واتیکان هم که حکم مکه مسلمان‌ها را در اروپا بازی می‌کند. جدایی دین از دولت یک خواست دمکراتیک و پراهمیتی برای ایران و همه ممالک جهان است. اما تحقق جدایی دین از دولت، اگر چه بسیار مهم ولی دین از جامعه حذف نمی‌شود. استقرار برابری در جامعه و حذف امتیازات طبقاتی و

سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و فرهنگ و علوم در درازمدت نقش دین را ضعیف و سرانجام انسان به جایی می‌رسد که به ریش خود که زمانی دین‌دار بود، می‌خندد.

برخورد با دین به صورت زوری نتیجه عکس می‌دهد، درست مثل دوران بیسمارک در آلمان که بهانه خوبی به کشیشان برای بسیج مردم مذهبی داد و آنها را بیشتر تقویت کرد. دین نه یک شبه ظهور کرد و نه یک‌شبه غروب می‌کند. مهم بسیج مردم و دفاع از مطالبات مشترک رفاهی و معیشت آنها سوای دین و قومیت و ملیت است که سرانجام نتیجه خواهد داد. توهین به اعتقادات مذهبی و وجدانی مردم نتیجه عکس خواهد داد، در نتیجه باید صبورانه کار کرد و مبارزه با دین را در بطن مبارزه طبقاتی و برای تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه علیه استثمار و ستم طبقاتی به جلو برد.



استقلال سیاسی

پرسش: چرا رژیم جمهوری اسلامی را مستقل ارزیابی می‌کنید، مگر این رژیم دارای استقلال است؟

پاسخ: برای پاسخ به این پرسش باید به مسئله محاصره اقتصادی و نظامی ایران توسط آمریکا توجه کنید و به علل آن به‌پردازید. نشست‌های ۱+۵ همه دال بر آن است که آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را تحمل نمی‌کند و می‌خواهد به زور با تکیه به تحریم و فشارهای دیپلماتیک و غیره... یا سرانجام اگر لازم آمد با توسل به شکلی از تجاوز نظامی او را براندازد و رژیم بر مسند قدرت به نشاند که به اراده مستقیم واشنگتن عمل کند. حال باید به این پرسش پاسخ داد که اگر رژیم ایران سرسپرده و فاقد استقلال سیاسی بود، آیا آمریکا نیازی به این همه اقدامات سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک و تهدیدات نظامی می‌داشت؟ آیا تفاوتی بین رژیم‌های عربستان و قطر... با رژیم‌های ایران و سوریه و رابطه‌شان با آمریکا می‌توان دید؟ این که رژیم تهران یک رژیم ریاکار، فاسد و ضدبشریست، شکی نیست. اما با این استدلال نمی‌توان او را فاقد استقلال نسبی سیاسی و یا یک رژیم نیمه مستعمره تعریف کرد. اینکه رژیم با سرکوب مردم و ویرانسازی تولید داخلی و واردات بی‌رویه... به سوی وابستگی سیاسی و نیمه مستعمره‌شدن گام برمی‌دارد، کاملاً صحیح است و این از طبیعت رژیم‌های خودکامه و بریده از مردم برمی‌خیزد



دشمن عمده خلق‌های منطقه و جهان کیست؟

پرسش: رژیم آخوندی با موشک‌هایش و ماجراجوی‌هایش بزرگترین خطر برای صلح و امنیت منطقه و جهان است چرا تخفیف به گناهان این رژیم آشوبگر می‌دهید.

پاسخ: نه این طور نیست، با شما موافق نیستیم. نظر رابرت جی گارد، دستیار پیشین وزیر دفاع آمریکا در امور امنیت بین‌الملل در مورد ایران، قابل تعمق است: «سامانه دفاع موشکی ایران خطری برای صلح جهانی نیست» وی به تحریم‌های اخیر سنای آمریکا به بهانه تهدیدآمیز بودن برنامه موشکی بالستیک ایران، نیز انتقاد کرد و گفت: «من هیچ مشکلی در برنامه موشکی ایران نمی‌بینم. بُرد این موشک‌ها، سامانه دفاع موشکی را که در اروپا ایجاد کرده‌ایم، تهدید نمی‌کند. من از حامیان

ایده برچیدن سامانه دفاع موشکی از خاک اروپا بوده‌ام، چون تهدیدی از سوی موشک‌های ایران برای آن مناطق وجود ندارد».

چنین اظهارنظری با هر ماهیتی که او داشته باشد، درست است. سوی هر دشمنی که با رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی داشته باشید، نه باید کار را به آنجا به‌کشانید که به دروغ‌های گوبلزی جهانی صحنه به‌گذارید و در دام همان جعلیاتی درغلتید که اپوزیسیون‌های خودفروخته سوری و لیبی و عراقی.... درغلتیده و به‌هم‌دست ماشین‌کش‌ار امپریالیست‌های غربی تبدیل شدند.

از نظر بودجه نظامی براساس آمار گلوبال فایر پاور (Global Fire Power)، عربستان با ۵۲ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار، اسرائیل با ۱۷ میلیارد دلار، امارات عربی متحده با ۱۴ میلیارد و ۳۷۵ میلیون دلار و پاکستان با ۷ میلیارد دلار در رتبه‌های اول تا چهارم منطقه غرب آسیا قراردارند و بودجه نظامی ایران ۶ میلیارد دلار است. در ضمن اسرائیل صاحب ۲۰۰ کلاهک اتمی نیز می‌باشد و از بمب اتمی پاکستان نیز همه باخبرند. فقط خودفروختگان و فریب‌خوردگان و شستشوی مغزی‌شدگان سیاسی هستند که به اراجیف دستگاه دروغ‌پراکنی پنتاگون باور دارند که ایران خطر جدی برای صلح جهانی است.

به گزارش وزارت دفاع آمریکا که تحت عنوان Base Structure Report در سال ۲۰۰۷ منتشر شده‌است، آمریکا در ۳۹ کشور پایگاه بزرگ نظامی و در ۱۴۰ کشور ایستگاه‌های نظامی دارد. آمریکا به استثنای خاک خود در پنج قاره جهان جمعاً ۸۵۰ پایگاه نظامی دارد. این کشور در خاک خود نیز به‌طور رسمی ۵۳۰۰ پایگاه نظامی دارد. برابر گزارش مرکز پژوهش‌های بین‌المللی کندی، آمریکا در حال حاضر ۷۰۰ تا ۸۰۰ پایگاه زمینی، دریایی، هوایی و جاسوسی در خارج از آمریکا دارد. به‌طور مشخص ۱۳۷ پایگاه در ۱۳۰ کشور خارجی قرار دارند که تعدادی از آنها اردوگاه‌های موقت هستند. تعداد مراکز و پادگان‌های ارتش آمریکا در خاک آن کشور به ۶۰۰۰ می‌رسد.

جنگ جهانی دوم ۷۲ سال پیش به پایان رسید، جنگ کره - ۶۴ سال پیش، اما مطابق با اطلاعات پنتاگون در آلمان، هنوز ۱۷۲ پایگاه نظامی آمریکا، در ژاپن ۱۱۳ پایگاه و در کره جنوبی ۸۳ پایگاه مستقر هستند. واحدهای دیگر نظامی در ۸۰ کشور جهان از جمله، استرالیا، بلغارستان، کلمبیا، قطر و کنیا به صورت پایگاه‌های کوچک‌تر قرار دارند.

حال چگونه و بر چه اساسی ایران را خطری برای صلح جهانی می‌بینید. رژیم اسلامی خطر دائمی و دشمن عمده مردم ایران است و باید توسط مردم ایران گورش را گم کند. اما هم‌زمان شدن با آمریکا و اسرائیل و رژیم جمهوری اسلامی را برای صلح جهانی هیولا جلوه دهیم، اشتباه بزرگی مرتکب می‌شویم و خواسته یا ناخواسته بر ضد منافع مردم ایران و در دام توطئه‌ها و جعلیات امپریالیست‌ها بر ضد میهن‌مان درمی‌غلتیم.

امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دمکراسی و آزادی و عدالت اجتماعی فقط با دستان خود مردم ایران امکان‌پذیر است و فقط کافی است نیم‌نگاهی به «مداخلات بشردوستانه» سال‌های اخیر امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه به‌اندازید تا پی به فجایع و ویرانی عظیم این کشورها به‌برید. دشمنی با رژیم ددمنش حاکم نباید منجر به تأیید تهدید و تحریم و تجاوز و سلاخی مردم ایران

توسط کفتاران بین‌المللی گردد. امریکا با بودجه سالانه نظامی ۷۱۱ میلیارد دلاری و دراختیارداشتن ۲،۵ میلیون نفر نیروی نظامی (۱،۵ میلیون نفر در حال خدمت و یک میلیون به عنوان نیروی ذخیره) و بیش از ۶۷۹۰ کلاهک اتمی و ۸۰۰ پایگاه نظامی در سراسر جهان بزرگترین قدرت نظامی و خطرناک‌ترین کشور برای صلح و امنیت جهانی است و جز این نیست. به هوش باشیم.

پرسش و پاسخ در کانال تلگرام

برگرفته از کانال تلگرام

مبارزه طبقاتی در شوروی در دوره رفیق استالین

پرسش: چرا به مبارزه طبقاتی و تشدید آن در دوران سوسیالیسم کم بها داده شد؟

پاسخ: جهت اطلاع شما، رفقای شوروی بعد از جنگ پیروزمند دوم جهانی شاهد تحولات انحرافی در یوگسلاوی بودند که تحت حمایت امپریالیست‌ها در جنبش کمونیستی اختلال می‌کردند. آنها می‌دیدند که در یوگسلاوی اصول سوسیالیسم پیاده نمی‌شود، بلکه عناصر سرمایه‌داری تقویت شده و حزب طبقه کارگر

به رهبری تیتو به «حزب تمام خلق» به «جبهه ملی» به «نیروی سوم» بدل می‌گردد. آنها در مورد این تحولات نامه‌ای تنظیم کردند و در اختیار حزب کمونیست یوگسلاوی قرار دادند:

«... براساس آموزش مارکسیسم این حزب است که باید بر ارگان‌های دولتی نظارت داشته باشد. در یوگسلاوی وزیر شهربانی کنترل حزب را به دست دارد. مسلماً این توضیحی بر کمبود ابتکار در میان توده‌های حزب یوگسلاوی است. چنین سازمانی طبیعتاً نمی‌تواند نام مارکسیستی - لنینیستی برخورد به‌گذارد. حزب کمونیست یوگسلاوی اجازه می‌دهد که وی را با تئوری‌های اپورتونیستی و گنبدیده‌ی حل‌شدن مسالمت‌آمیز عناصر سرمایه‌داری در عناصر سوسیالیستی به خواب کنند. تئوری که از نظرات برنشتین، فولمار و بوخارین به عاریه گرفته شده است. روح مبارزه طبقاتی در حزب کمونیست یوگسلاوی احساس نمی‌شود. تکامل عناصر سرمایه‌داری در روستا و شهر به طور کامل در حال اعتلاست.

بر اساس تئوری مارکسیسم-لنینیسم حزب نیروی اساسی رهبری در کشور است که برنامه خودش را دارد و در توده‌های غیر حزبی حل نمی‌شود. در یوگسلاوی برعکس به جبهه خلق به عنوان قدرت اساسی رهبری برخورد می‌شود. تلاش می‌شود حزب را در جبهه حل کنند. رفیق تیتو در سخنرانی‌اش، در کنگره دوم جبهه خلق یوگسلاوی، گفت: «آیا حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری به جز برنامه جبهه خلق دارد؟ خیر. حزب کمونیست یوگسلاوی برنامه دیگری ندارد، برنامه جبهه خلق برنامه ما نیز هست.» پیشنهاد بخشی از منشویکی هم در ۴۰ سال پیش در روسیه همین بود. حزب مارکسیستی می‌بایست خود را در سازمان‌های کارگری حل کند». (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی مسکو مورخ ۲۷ مارس ۱۹۴۸).



در اینجا روشن است که رفقای شوروی به اهمیت رهبری حزب طبقه کارگر که یک ارگان مبارزه طبقاتی است، تکیه می‌کنند و برآنند که رویزونیست‌های یوگسلاوی مرزهای طبقاتی حزب طبقه کارگر و جبهه خلق را زدوده‌اند و در برنامه آنها روح مبارزه طبقاتی وجود ندارد. برعکس همه جا از صلح طبقاتی و کنارآمدن با دشمن طبقاتی سخن می‌رود.

در جای دیگر می‌آورند:

«در مورد خطای سیاسی خط مشی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی نسبت به مسئله مبارزه طبقاتی در یوگسلاوی. ما قبلاً هم یکبار نوشته بودیم که در یوگسلاوی روح مبارزه طبقاتی در سیاست قابل لمس نیست و عناصر سرمایه‌داری در روستاها و شهرها در حال رشدند. رفیق تیتو Tito و کاردلج Kardelj این مطالب را تکذیب می‌کنند و نتیجه‌گیری‌های ما را به منزله توهین به حزب کمونیست یوگسلاوی تلقی می‌کنند و این در حالی است که آنها خودشان از دادن پاسخ به این پرسش امتناع می‌کنند. دلایل این رفقا محدود به این توضیح است که در یوگسلاوی تحول اجتماعی صورت گرفته است. این استدلال ولی کافی نیست. این رفقا رشد عناصر سرمایه‌داری را تکذیب می‌کنند و این در حالی است که از یک اعتقاد اپورتونیستی حرکت می‌کنند، مبتنی بر این که مبارزه طبقاتی در دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم آن طور که مارکسیسم - لنینیسم آموزش می‌دهد، حدت نمی‌گیرد، بلکه آن طور که اپورتونیست‌ها مطابق نمونه بوخارین مدعی بودند، زوال می‌یابد. آنها تئوری گنبدیده گذار مسالمت‌آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم را تبلیغ می‌کردند.» (نقل از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به حزب کمونیست یوگسلاوی مسکو ۴ ماه مه ۱۹۴۸، آثار استالین جلد پانزدهم).

پس می‌بینیم که رفیق استالین به مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم اعتقاد داشته و بر آن بوده است که این مبارزه نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه تشدید نیز می‌شود. آنچه را که امروز به پای رفیق استالین می‌نویسند، نظریات تیتو و خروشچف بود. رفقای شوروی در نامه خویش ادامه می‌دهند:

«هیچکس طبیعت عمیق و تغییرات اساسی سوسیالیستی در شوروی را که بعد از انقلاب اکتبر بوجود آمده، انکار نخواهد کرد. این موضوع ولی هرگز حزب کمونیست اتحاد شوروی را به این نتیجه نرساند که مبارزه طبقاتی در کشور ما تضعیف می‌گردد، و یا به این تصور کشانید که خطر تقویت عناصر سرمایه‌داری وجود ندارد. در ۱۹۲۰/۱۹۲۱ لنین گفت: «تا زمانی که ما در سرزمینی با مالکیت دهقانان خرده‌پا زندگی می‌کنیم، تا آن زمان زمینه اقتصادی برای سرمایه‌داری در روسیه محکم‌تر از کمونیسم است»، زیرا «از تولید خرده دهقانی سرمایه‌داری و بورژوازی، بی‌وقفه، روزانه و در هر لحظه، ناگهانی و در مقیاس انبوه پدید می‌آید». روشن است که در طی ۱۵ سال بعد از انقلاب اکتبر مسئله این که چه اقداماتی باید انجام داد تا عناصر سرمایه‌داری در روستا تضعیف شوند و بعداً کولاک‌ها نیز نابود شوند، از دستور کار خارج نشد. دست کم گرفتن این تجربه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برای ایجاد شرایط اساسی ساختمان سوسیالیسم در یوگسلاوی، به مفهوم آن است که خود را دچار خطر سیاسی بزرگی نموده و وضعیت غیر قابل تحملی برای مارکسیست‌ها ایجاد کنیم. زیرا سوسیالیسم باید نه تنها در شهر و صنایع بلکه همین طور در روستا و در کشاورزی نیز تحقق پذیرد. ادامه در شماره بعد

برگزاری موفق مراسم تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

و تجلیل از مبارزات جنبش کمونیستی و ضد رویزیونیستی در ایران، از بدو پیدایش جنبش سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر، حزب توده ایران، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان)

در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۹۶ مطابق ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ میلادی همان‌گونه که از طرف حزب کار ایران (توفان) اعلام شده بود، جشنی در تجلیل از صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که دنیا را تکان داد و همراه با آن تجلیل از جنبش کمونیستی ایران از بدو جنبش



سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست ایران، ۵۳ نفر، حزب توده ایران قبل از سقوط به منجلا ب رویزیونیسم و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان و ۵۰ سال مبارزه عظیم ایدئولوژیک ضد رویزیونیستی این حزب برگزار شد.

سالن جشن با تصاویر رهبران جهانی پرولتاریا و رهبران جنبش کمونیستی و حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی مارکس، انگلس، لنین و استالین و رهبران جنبش کمونیستی ایران مزین شده بود. در کنار رهبران جنبش کمونیستی تصاویر شهدای حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر، حزب توده ایران در دوران نخست فعالیت انقلابی خویش قبل از سقوط بهمنجلا ب رویزیونیسم، تصاویر رفقای شهید توفانی به چشم می‌خوردند. رهبران کمونیست و ضد رویزیونیست ایران رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن، بنیانگذاران سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با تصاویر خویش ناظر بر میراث جاودانی خویش در مبارزه بر ضد رویزیونیسم و کاستریسم بودند. در آستانه در ورودی

به سالن میز کتاب انتشارات کمونیستی توفان و حزب کار ایران در دفاع از آرمان انسانی کمونیسم، در مبارزه با دشمنان کمونیسم از رویزیونیسم گرفته تا تروتسکیسم، کائوتسکیسم، کاستریسم، حکمتیسم، و در تبلیغ و حمایت از کمونیسم به چشم می‌خورد. حدود ۱۰۰ نفر از هواداران حزب کار ایران، کمونیست‌های منفرد و ایرانیان دموکرات و آزادی‌خواه در این گردهم‌آئی شرکت داشتند. کمیته برگزاری جشن پس از خوش آمد و پخش سرود انترناسیونال برای جانباختگان کمونیسم و شهدای راه آزادی و استقلال ایران و جانباختگان راه برچیدن ستم انسان بر انسان یک دقیقه سکوت داد. در آستانه پخش سرود بین‌المللی کارگران مجری برنامه چنین توضیح داد:

مهمانان عزیز! هموطنان! دوستان و رفقا!

برنامه ما که شما آن را در مقابلتان نیز دارید با سرود انترناسیونال آغاز می‌شود که تا می‌توانید با آن همراهی کنید.

این سرود تنها آهنگی در جهان است که شما با خواندن آن در هر کجای جهان که باشید و احساس غربت کنید و به زبان محلی آشنا نباشید با خواندن آن دوستان و رفقای خود را پیدا می‌کنید. این سرود مظهر همبستگی جهانی طبقه کارگر است و همه مردم جهان آنرا می‌شناسند.

شاعر آن یکی از زحمتکشان فرانسوی بود که آنرا در کمون پاریس سرود. این سرود را اوژن پوتیه در سال ۱۸۷۱ به زبان فرانسه یک روز بعد از شکست کمون پاریس نخستین تلاش طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی سروده است.

سرود انترناسیونال پخش شد و متن شعرش بر پرده دیوار افتاد و حضار در خواندن آن همراهی کردند.

مجری برنامه پس از پخش سرود انترناسیونال اعلام کرد که در مرحله بعد یک سخنرانی در مورد انقلاب اکتبر ایراد میشود. وی افزود تجلیل از بزرگترین انقلاب تاریخ بشری که دنیا را تکان داد و ما تکان‌هایش را تا به امروز حس می‌کنیم، وظیفه هر کمونیست واقعی است. ما بر آن شدیم صد سالگی این روز بزرگ تاریخی را جشن بگیریم که این جشن، بزرگترین جشن تاریخ بشریت است. ارتجاع جهانی این روز به یادماندنی و تاریخی را با سکوت برگزار کرده و یا به تحریف آن می‌پردازد. زیرا مبارزه طبقاتی در عرصه تاریخ نیز ادامه دارد.

دروغگوئی و دروغپراکنی از هنرهای بورژوازی است.

و آنگاه نخستین سخنران جشن متنی در تجلیل از دست‌آوردهای انقلاب اکتبر قرائت کرد که بطور جداگانه به چاپ میرسد. وی تحت عنوان: «رفقای عزیز! ما امروز به مناسبت صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر یعنی «همان ده روزی که دنیا را تکان داد» و تجلیل از میراث جنبش کمونیستی ایران گرد آمدیم و آن را جشن میگیریم» آغاز به سخن کرد و بیان داشت:

«صد سال پیش لنین براساس تجزیه و تحلیل علمی تکامل اجتماعی روسیه، براساسی تجزیه و تحلیل علمی اوضاع بین‌المللی، به این نتیجه رسید که یگانه راه برون شدن از اوضاع بحرانی سرمایه‌داری امپریالیستی، جنگ و خانه‌خرابی و فقر و گرسنگی، انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در روسیه است. این استنتاج برای بسیاری از مردان پر مدعای عالم آن زمان کاملاً غیرمنتظره بود. پلخائف که یکی از برجستگان علم بود در آن موقع لنین را تحقیر میکرد و میگفت که لنین «هذیان میگوید». «دیگر مردان» علم «که اشتهارشان کمتر نبود اظهار می‌کردند که «لنین عقلش کم شده است» و باید او را هر چه ممکن است از سیاست دور ساخت. آن موقع انواع و اقسام مردان «علم»

علیه لنین که او را یک شخص مخرب علم می‌دانستند زوزه راه انداخته بودند. اما لنین هراسی نداشت از اینکه برخلاف جریان آب شنا کند و با کهنه پرستی به مبارزه برخیزد. و لنین پیروز شد...»

مجری در آستانه برنامه هنری سیما و اسکندر بیان داشت: در هر دوره مبارزات مردم چه در ایران و چه در جهان ما با هنر مردمی، با موسیقی مردمی روبرو هستیم که هم ملهم از مبارزات مردم است و هم بر مبارزات مردم تاثیر میگذارد وظیفه ماست که این هنر مردمی را در مقابل هنر طبقات حاکمه که هنر

شستشوی مغزی و تجلیل از منش فردی و تبلیغاتی است، تقویت کنیم. هنرمندان مردمی سیما و اسکندر نمونه‌های زیبایی از این هنر مردمی را به ما عرضه میکنند.

سپس سیما با صدای رسا، پرطنین و زیبای خود با همراهی ویلن اسکندر و تار و ضرب هنرمندان دیگری، گوشه‌هایی از هنر مردمی را از بدو انقلاب مشروطیت تا به امروز در دو بخش به سمع حضار رساند به طوری که آنها همه سالن را با خود همراه ساخته بودند. این دو برنامه هنری موسیقی گشت و گذاری در عرصه‌های گوناگون مبارزات مردم ایران تا به امروز بود. مبارزهای که تا نابدی استبداد، استعمار و استثمار ادامه دارد.

حال نوبت نمایش فیلم انقلاب کبیر اکتبر فرا رسیده بود. این فیلم به صورت گزینش صحنه‌های گویائی از متن کامل آن به صورت دستچین شده به صحنه نمایش گذارده شد. مجری برنامه اعلام کرد:

این فیلم بیان قهرمانی طبقه کارگر روسیه در آزادی روسیه از چنگ دیکتاتوری بورژوازی و استقرار سوسیالیسم در نخستین کشور جهان است. این فیلم نشان میدهد که انقلاب کار توده‌ها و رهبری انقلاب سوسیالیستی کار حزب طبقه کارگر است. در روسیه، رفقا لنین و استالین این کار بزرگ را در رهبری حزب به انجام رساندند و دسیسه‌های بورژوازی امپریالیستی را که هنوز می‌خواستند جنگ امپریالیستی برای تقسیم جهان را ادامه دهند، بر آب ساختند.

به همین ترتیب بخش نخست برنامه که تجلیل از صد سالگی انقلاب اکتبر بود به پایان رسید و بعد از اعلام تنفس و صرف شام بخش دوم برنامه که تجلیل از جنبش کمونیستی ایران تا به امروز بود آغاز گردید.

مجری برنامه اعلام داشت:

ما امسال تاریخ بیش از صد سال جنبش سوسیال دموکراتیک و کمونیستی ایران و ۵۰ سال جنبش ضد رویزیونیستی ایران را جشن می‌گیریم. سخنران بعدی به طور بسیار مختصر شم‌های از این مبارزات و تاریخچه آنرا به سمع حضار محترم میرساند.

سپس سخنران بعدی به علت حجم متراکم موضوعات که باید مبارزات سوسیال دموکراسی در ایران، حزب عدالت، مبارزات سازمان همت در قفقاز، تأثیرات این مبارزات را در انقلاب مشروطیت و تاسیس حزب کمونیست ایران، جنبش جنگل و تأثیرات این مبارزات بر ادبیات و فرهنگ ایران را نشان میداد، نخست به صورت شفاهی به علت ضیق وقت بیان کرد و بخش مربوط به مبارزات انقلابی و کمونیستی حزب توده ایران در دوران نخست فعالیت انقلابی این حزب و سپس انشعاب آنها از کمونیسم و سرنگونی آنها به دامان رویزیونیسم و برافراشتن پرچم «احیاء حزب طبقه کارگر ایران» و مبارزه با رویزیونیسم خروشچفی توسط رهبران واقعی حزب توده ایران رفقا احمد قاسمی و غلامحسین فروتن و رفیق عباس سغائی به صورت کتبی قرائت گردید.

متن کامل سخنرانی به صورت جداگانه منتشر خواهد شد.

پس از آن دکلمه‌ای به یاد مبارزه همه کمونیست‌های جهان و ایران که از میدان‌های بزرگ مبارزه طبقاتی گذشته و از نبردهای سهمگین عبور کرده و سربلند به این مبارزه ادامه میدهند و آنرا با دست‌آوردهای خویش به نسل آینده منتقل می‌کنند، اجراء شد و باید افزود که در زمینه مشخص این جشن رفیقی آنرا بیاد رفیق مهپاره که با رزم خود و غیبتش در جشن با روحیه زنده و انقلابی ما را همراهی میکرد اجراء گردید.

متن این دکلمه که از کمونیست انقلابی آلمان رفیق برتولت برشت بود با تار رفیق هنرمند ما به صورت پاسخ و پرسش بر صحنه

به اجراء در آمد. مجری برنامه در آستانه آن افزود:

این دکلمه از رفیق کمونیست ما برتولت برشت است که آنرا در تبعید خویش در سال ۱۹۳۹ در دانمارک سروده است. وی وضعیت آن دوران را توصیف می کند که توگوئی وصف حال ما ایرانیان آنهم در امروز و در تبعید است. بیان برتولت برشت بیان درد مشترک و آرزو و آرمان مشترک ماست.



به آیندگان!

راستی که در دوره تیره و تاری زندگی میکنم:

امروزه فقط حرفهای احمقانه بی خطرند

گره بر ابرو نداشتن، از بی احساسی خبر می دهد،

و آن که میخندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است.

این چه زمانه ایست که

حرف زدن از درختان عین جنایت است

وقتی از این همه تباهی چیزی نگفته باشیم!

کسی که آرام به راه خود می رود، گناهکار است

زیرا دوستانی که در تنگنا هستند

دیگر به او دسترس ندارند.

این درست است: من هنوز رِزق و روزی دارم

اما باور کنید: این تنها از روی تصادف است

هیچ قرار نیست از کاری که میکنم نان و آبی برسد

اگر بخت و اقبال پشت کند، کارم ساخته است.

به من میگویند: بخور، بنوش و از آنچه داری بهره بگیر

اما چطور میتوان خورد و نوشید

وقتی خوراکم را از چنگ گرسنه ای بیرون کشیدهام

و به جام آبم تشنه‌های مستحقتر است. اما باز هم میخورم و مینوشم

من هم دلم میخواهد که خردمند باشم

در کتابهای قدیمی آدم خردمند را چنین تعریف کرده‌اند:

از آشوب زمانه دوری گرفتن و این عمر کوتاه را

بیوحشت سپری کردن

بدی را با نیکی پاسخ دادن

آرزوها را یکایک به نسیان سپردن

این است خردمندی.

اما این کارها بر نمیآید از من.

راستی که در دوره تیره و تاری زندگی میکنم.

در دوران آشوب به شهرها آمدم

زمانی که گرسنگی بیداد میکرد.

در زمان شورش به میان مردم آمدم

و به همراهشان فریاد زدم.

عمری که مرا داده شده بود

بر زمین چنین گذشت.

خوراکم را میان سنگرها خوردم

خوابم را کنار قاتلها خفتم

عشق را جدی نگرفتم

و به طبیعت دل ندادم

عمری که مرا داده شده بود

بر زمین چنین گذشت.

در روزگار من همه راهها به مرداب ختم میشدند

زبانم مرا به جلادان لو میداد

زورم زیاد نبود، اما امید داشتم

که برای زمامداران دردسر فراهم کنم!

عمری که مرا داده شده بود

بر زمین چنین گذشت.

توش و توان ما زیاد نبود

مقصد در دور دست بود

از دور دیده میشد اما

من آن را در دسترس نمیدیدم.

عمری که مرا داده شده بود

بر زمین چنین گذشت.

آهای آیندگان، شما که از دل توفانی بیرون میجهید

که ما را بلعیده است.

وقتی از ضعفهای ما حرف میزنید

یادتان باشد

از زمانه سخت ما هم چیزی بگویید.

به یاد آورید که ما بیش از کفشامان کشور عوض کردیم.

و نومیدانه میدانهای جنگ را پشت سر گذاشتیم،

آنجا که ستم بود و اعتراضی نبود.

این را خوب میدانیم:

حتی نفرت از حقارت نیز

آدم را سنگدل میکند.

حتی خشم بر نابرابری هم

صدا را خشن میکند.

آخ، ما که خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم

خود نتوانستیم مهربان باشیم.

اما شما وقتی به روزی رسیدید

که انسان یاور انسان بود

درباره ما

با رأفت داوری کنید!"

آنگاه سالن ترکید، حضار به پا خواستند و برای برتولت برشت، این کمونیست انقلابی که درد دل آنها را از

اوضاع زمانه بیان میکرد، دست زدند.

مجری برنامه سپس چنین اعلام کرد:

ما از تاریخچه جنبش کمونیستی ایران صحبت کردیم. همین تاریخچه را به صورت تصویری همراه با آهنگ

و به زبان ادبیات جدید به شیوه "نماهنگ" نمایش میدهیم، امیدواریم موفق شده باشیم از همه مبارزان

جنبش کمونیستی ایران که خود را بخشی از سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست، گروه ۵۳ نفر، دوره

نخست فعالیت انقلابی حزب توده، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حزب کار ایران (توفان) می‌دانند، تجلیل کرده باشیم. آنان همیشه در کنار ما خواهند بود.

آنگاه یک ویدئو(نمآهنگ)ی از مبارزات سوسیال دموکرات‌های ایران از علی مسیو گرفته تا حیدر عموغلی، فرخی یزدی، رهبران حزب کمونیست ایران، دکتر تقی ارانی، مبارزات حزب توده ایران و تیرباران افسران سازمان افسری، وارطان سالاخانیان و کوچک شوشتری، فریدون ابراهیمی و نهضت دموکراتیک آذربایجان و مبارزات ایدئولوژیک ضد رویزیونیستی جهانی و انشعاب رویزیونیستها از جنبش کمونیستی به نمایش گذارده شد. در این نمآهنگ از جانب‌اختگان توفانی همراه با نام و تصاویر آنها تجلیل شد.

سپس یک رفیق افغانستانی کمونیست که به فراخوان حزب کار پاسخ مثبت داده بود، تقاضا کرد که اشعارش در دفاع از کمونیسم خوانده شود.

مسئولان برنامه به رفیق دکتر ظاهر تیموری در خدمت همبستگی کمونیست‌های ایران و افغانستان و پیوند مهم تاریخی میان کمونیست‌های مارکسیست لنینیست ایرانی و افغانی و به یا سنت سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان تریبون را در اختیار رفیق افغانی قرار دادند. وی با صدای متین و رسای خود سه شعر زیر را عرضه کرد. سپس حضار به پاخواستند و از این همبستگی جهانی تجلیل به عمل آوردند.



خواری و خفت

به ننگ خفت و خواری نخواهم زندگی را
 همیجویم به مرگِ خود حیات جاویدانی را
 چو رادمردان به رزم ضد استعمارِ اهریمن
 به خاک یکسان، فروپاشیم کاخ خسروانی را
 رانم اجنبی را از وطن تا آخرین فردش
 کنم تجلیل هر گوشه، سرور و کامرانی را
 بدون وحدت مردم، میسر نیست پیروزی
 برای وحدت مردم کنم صد جانفشانی را
 بود دشمن مُحیل و نابکار و سخت بی‌آزم
 ز دشمن می‌نباید داشت، میل مهربانی را
 گواه ما بود تاریخ که ما پیروز میگردیم
 که گیرد کارگر در دست نظم حکمرانی را
 چو بینی مردم خود را به زیر ظلم و استبداد
 دریغا گر بگردانی ز مردم پشتمانی را

سرود رزم میخوانم و حکم جنگ میرانم
 که در فرجام پیروزی بینم شادمانی را
 پیام کارگر

اگرچه پا به زنجیرم
 به عزم خویش پیگیرم
 نظام و نظم سرمایه
 نموده سخت دلگیرم
 ز مکر و حيله پرهیزم
 نه چون زاهد زمینگیرم
 به پیکار و نبرد خود
 چو آرشها کمانگیرم
 برای کسب آزادی
 هَم ش با خصم درگیرم
 به عقل و هوش و تدبیرم
 جهان را در کفم گیرم



حکایت

مرد خردمند و خردپیشهای
 ژرف فرو رفته، در اندیشهای
 بعدِ تفکر سخن آغاز کرد
 دفتری از جامعه را باز کرد
 گفت، که این وحشت و وحشیگری
 داشته پیوند به سرمایه و سوداگری
 تا به جهان سیستم سرمایه است
 عدل و عدالت، همه بیبایه است
 تودهٔ مظلوم و ستمکش، هَم یش
 عرضه کند نیروی بازوی خویش
 سود برد تاجر و سرمایه دار

توده شود، فاقد دار و ندار

تا که چنین نظم بود در جهان

مینرسد توده به یک لقمه نان

توده بباید، که بخیزد به پا

تا که کند نظم کهن زیر پا

و جشن موفق و زنده و سرشار از شادی و امیدواری با کف زدن ممتد حضار به پایان رسید. اسناد مربوط به این جشن که به صورت کتبی و تصویری است در شبکه مجازی به زودی منتشر خواهد شد. مقالات قرائت شده در نشریات ارکان نیز به صورت جداگانه منتشر می‌شود.

توفان در رسانه



فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

facebook.com/toufan.hezbekar



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)

<http://telegram.me/totoufan>



تویتر حزب کار ایران (توفان)

<https://twitter.com/toufanhezbkar>



نشریه توفان ارگان حزب کار ایران (توفان)

https://toufan.de/?page_id=14



نشریه توفان الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

https://toufan.de/?page_id=24



وبلاگ توفان قاسمی

www.rahetoufan67.blogspot.de/



وبلاگ ظفر سرخ

www.kanonezi.blogspot.de/



سایت کتابخانه اینترنتی توفان

https://toufan.de/?page_id=16



توفان انگلیسی

https://toufan.de/?page_id=28



آگاه و وبلاگ کارگر

<http://www.kargaregah.blogspot.de/>



آرشیو نشریات

www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm



تارنمای توفان

www.toufan.de

تارنمای آزمایشی توفان

www.toufan.de



حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmny

کد بانکی

20110022

شماره حساب

2573372600

IBAN No.:

DE70 2011 0022 2573 3726 00